



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۱۱

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۹ جولای ۲۰۰۹ - ۷ مرداد ۱۳۸۸

قطعه‌نامه پیرامون

سیاست سازماندهی توده ای حزب در خارج کشور

صفحه ۳



زنده باد جنبش سرخها

پیش بسوی ایجاد شوراهای سرخها

صفحه ۴

گفتگو با علی جوادی



سیاوش دانشور

یادداشت سردبیر،

پایان " جنبش سبز "

تشدید جدال در اردوی راست

کمپ موسوی و شرکا همان روز دست را باختند که روشن شد مکانیزم "انتخابات" حتی در شمایل کریه اسلامی اش پوچ است. برای چندمین بار ثابت شد که استراتژی "تغییر از درون و در چهارچوب ظرفیتهای قانون اساسی" کشتی پوسیده ای است که مدتهاست به گل نشسته است. جست و خیز موردی این کمپ در دوره اخیر نه نشان "رشادت" آنها، نه نشان "سازش ناپذیری شان" در مقابل خامنه ای و شرکا، بلکه اساسا محصول دو روند بود؛ اول این واقعیت که دعوی قدیمی جناح های رژیم اسلامی به مرحله ای رسیده است که کوتاه آمدن هر یک حکم امضای سند مرگ سیاسی را دارد. دوم این واقعیت مهمتر که مردم شکاف شدید بالائی ها را دیدند و چنان از آن استفاده کردند که عقب نشینی و سازش دو جناح به سیاق سابق را غیر ممکن کرده بود. اگر هنوز موسوی و کروبی و رفسنجانی فراخوان و پیشنهاد و درخواست میدهند مدیون مردم و اعتراض مستمرشان است. اگر این مردم و مقاومت و اعتراض شان نبود اینها روز بعد از مضحکه انتخابات به لانه هایشان میخزیدند.



فراخوان اعتصاب عمومی به کردستان و

دم خروس ناسیونالیسم

صفحه ۵

آذر ماجدی

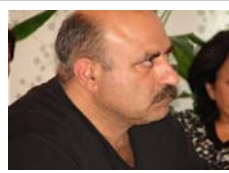


چگونه منشور "آزادی، برابری، رفاه" را

به پرچم مطالبات فوری مردم تبدیل کنیم؟

صفحه ۸

گفتگو با نسرین رمضانعلی



"پاولا اسلیتر" و ریاکاری

لیبرالیسم آمریکایی!

صفحه ۱۰

سعید مدانلو

جنبش سبز
اهداف و سیاستها
علی جوادی
صفحه ۱۲

در صفحات دیگر؛ ایران خودرو، ساپکو، ایسکو، پرستاران کرمانشاه، زنده باد شوراهای، منشور آزادی، برابری و رفاه، بازنگری ایران، کارگران و انقلاب، و ...

حمله تروریستی به اعضای
مجاهدین در قرارگاه اشرف را
قویا محکوم میکنیم!

شروع دوباره تظاهراتهای شبانه در
تهران! بسیج عضو فعال می پذیرد!
کامران پایدار
صفحه ۱۵

پاسخ به یک سوال،
آذر ماجدی

"جنبش سبز"، که نامی جعلی و پوچ است و بیانگر نقطه عزیمت ها و تحرک سیاسی و اهداف این مجموعه نیست، به معنی تلاش مجدد بخشی از حکومتها و متحدین شان در بیرون حکومت برای همیشه شکست خورد. این جنبش به پایان رسید. حتی تحرکات آتی و تشدید جنگ جناح ها تداوم منطقی آن نیست. نه تداوم اعتراض مردم خود را به موسوی و الله و اکبر و خمینی و نماز جمعه و عزاداری گره میزند و نه موسوی و خاتمی و کروبی و

صفحه ۲

پایان " جنبش سبز " ، تشدید جدال در اردوی راست ...

رفسنجانی ذره ای توهم دارند که باید مردم را علیه نظام عزیزشان بشورانند. جنگ داینامیک‌های حکومت اسلامی هر سیری بگیرد و هر افت و خیزی داشته باشد، در این قالب و این عنوان تداوم نخواهد یافت. مستقل از اینکه کمپ موسوی و رسانه‌ها و خط توده ایستی چه نامی روی این تحرکات می‌گذارند این دوره برای همیشه به پایان رسیده است. حتی تلاش کادرهای این جریان همراه توده ایها و اکثریتی‌ها در خارج و به کمک رسانه‌های بین‌المللی و سالنهای مد و غیره، که هدفی جز بازسازی جنبش سبز ندارد، بجائی نمی‌رسد. "جنبش" را نمیتوان روی هوا سرپا نگهداشت. اهداف و پلاتفرم اقدام جهانی ۲۵ ژوئیه همانقدر میتواند عملی باشد که ظرفیتهای قانون اساسی. اگر خامنه‌ای اجازه "انتخابات آزاد تحت نظارت سازمانهای بین‌المللی" میداد، که بسیار بیشتر مجری رفراندوم سلطنت‌طلبان و همین کمپ شده بود. اگر خامنه‌ای و نظام اسلامی به مینیمم شمایل انتخابات حتی در کشورهای دیکتاتوری پایبند بود که دیگر نیازی به این همه عمده و اگره از شورای نگهبان تا نظارت استصوابی و صدور رای میلیونی برای اوباشی مانند احمدی نژاد و دیگران نبود. اینها توهمات محض جریانی است که خط پایان را دیده است اما تلاش دارد وقت بخرد به این امید که فرجی شود. جنبش سبز حکومتی، و نه مردمی که به بهانه انتخابات روی سر جمهوری اسلامی ریختند، تنها یک راه دارد و آن اینست که به روش خامنه‌ای صریحا و قاطعانه در مقابل جناح مقابل بایستد. قانون بقای هر دو جناح مشترک است. شاید بتوان وقت خرید اما راه سومی وجود ندارد.

دعوا میان اردوی راست تر حکومت قبل از مضحکه انتخابات

این وضعیت را فرصت مناسبی خواهند دید. حتما تلاش میکنند با تحت فشار گذاشتن خامنه‌ای صحنه را کمی بنفع خود عوض کنند. اما بنظر پشت احمدی نژاد قرص تر از اینهاست. او ظاهرا قاطعانه میخواهد تمام راه را برود. ظاهرا این خامنه‌ای است که باید تکلیفش را روشن کند. برای اینخط ولی فقیه نقش آخوندهای درباری رژیم سلطنت را دارد که کارش توجیه شرعی سیاستهای شاه است.

رویدادهای این هفته در متن این اوضاع چند نکته را برجسته میکنند؛

۱- تشدید شکاف در بالا، چه کوبیدن و زدن مخالفین قدیم دو خردادی و جدید سبز، شکنجه و اعتراف گیری تحت عنوان جاسوس و عامل خارجی، و حتی کشتن آنها در زندانها ایدا پدیده غریبی برای جناح مقابل نیست. روند تصفیه درون حکومتی ادامه دارد و تشدید خواهد شد.

۲- کمترین توجه و محل گذاشتن به موسوی و کروی و رفسنجانی و گله گذاریهای آخوندهای مهم توسط دولت احمدی نژاد از یکسو و پناه بردن همه این کمپ به عزا داری و مجالس خصوصی و حتی سیاست هجرت بیانگر این نکته است که یک طرف با تصمیم قاطع اش تسلیم و شکست طرف دیگر را هر روز مسجل تر میکند.

۳- شروع دعوا میان راستها و کمپ احمدی نژاد بیانگر این نکته است که توافقات راستها قبل از مضحکه انتخابات دیگر اعتبار ندارد و پرده دوم سناریوی تصفیه حساب درون حکومتی شروع شده است. واکنش خامنه‌ای به رفتار احمدی نژاد و دستور بستن زندان کهریزک را باید یک "ایست" از جانب خامنه‌ای به احمدی نژاد و متحدینش و شروع شکاف میان این صف تلقی کرد. خامنه‌ای دیگر در موقعیتی نیست که ادای "رهبر کل نظام" را درآورد چون خودش شریک و فرمانده کل این جنایات است. سوال اینست که برای نجات خودش چه راهی دارد؟ آیا احمدی نژاد را قربانی میکند و یا خود بسان چاه کن در ته چاه خواهد افتاد؟

۴- تشدید جنگ و تصفیه در بالا، علیرغم اینکه تاکنون با جنایت و وحشیگری شدید علیه پائین همراه بوده است، به مردم امید میدهد که فرصتها را دریابند و تلاش شان را علیه کل جمهوری اسلامی گسترش دهند. بحران تشدید در بالا و بی اعتبار شدن جملگی سران و کارگزاران حکومت راه سرنگونی و افق سرنگونی را روز به روز قویتر و امید به خلاصی از نکیبت حکومت اسلامی را تقویت میکند.

۵- مجموعه اوضاع داخلی و موقعیت نابسامان جمهوری اسلامی در قلمرو بین‌المللی، موقعیت جمهوری اسلامی با دولت احمدی نژاد را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. بحران سیاسی و حکومتی جمهوری اسلامی بسرعت وارد فازهای خرد کننده شده است. *

یک دنیای بهتر

را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!
سوالات و نظرات تان را با نشریه در
میان بگذارید!

شروع شده بود. وجود طرحهای مختلف و عدم حمایت از احمدی نژاد و "رهبر" دال بر این موضوع بود. اما شروع جدید دعوا میان "رهبر" و "ذوب شدگان در ولی فقیه" خود شاخص مهمی برای پایان کار اردوی نیمچه اصلاح طلب نیمچه اصولگرا است. از نظر اینها کمپ موسوی اساسا کارش تمام شده است. اینکه قربانیان ایندور این کمپ چه تعداد اند و در آینده چه برسر بقیه شان خواهد آمد هنوز باز است اما خود این دعوا برسر "انتخابات" نه فقط تمام شده بلکه تصفیه حساب با دو خردادیهای سابق و سران شان در شرف انجام شدن است. مرحله بعدی اینست که در اردوی راست نق نق ها را خواباند و خود "رهبر" را مطیع کرد. در چند یادداشت پیش در همین ستون تاکید کردم که خط احمدی نژاد از خامنه‌ای هم عبور کرده است اما امروز فعلا نیازمند آنست. ظاهرا ایندوره نیز دارد به پایان میرسد و یا تلاش برای پایان دادن آن شروع شده است.

جریان مشائی و برکناریش که خامنه‌ای را به صدور فرمان کتبی علنی وادار کرد موضوع بی اهمیتی نبود. احمدی نژادی که دست رهبر را هر بار میبوسید و عده ای از خودشان "عنتر آقا" لقبش داده بودند، حالا فرمان "آقا" را یک هفته طول میدهد تا جواب دهد. یه همین هم بسنده نمیکند و یکروز بعد همان مشائی خلع شده توسط "رهبر" را رئیس دفترش میکند. معنی این کار اینست که دیگر کلاه خامنه‌ای پیش این باند هم پشم ندارد. اردوی راست خیلی زود متوجه شد که اوضاع ناچور است و با همان ادبیات سپاه پاسداران و شریعتمداری در مورد موسوی، به احمدی نژاد تذکر داد که اگر "تابع مطلق آقا" نباشد سرنوشت مصدق و بنی صدر را خواهد داشت! حتما موسوی و رفسنجانی و آخوندهای ناراضی

سیاست سازماندهی توده ای حزب در خارج کشور

پرستاران معترض کرمانشاه دستمزدها و مطالبات پرداخت نشده!

لیلا احمدی

از آغاز سال جدید تاکنون بسیاری از مطالبات بیش از 4000 نفر از پرستاران ناراضی و به جان آمده بیمارستانها و مراکز درمانی کرمانشاه همچنان پرداخت نشده و بلا تکلیف مانده است.

مبالغ ناچیز کارانه که در سال پیش حداقل بطور ماهیانه 70 هزار تومان در ماه بود و پرداخت می شد، مبلغ 40 هزار تومان در ماه بعنوان کمک هزینه حق مسکن، مبلغ 80 هزار تومان بابت جیره نقدی سالیانه که معمولاً در دو مرحله پرداخت می شد، و مهمتر و در کنار همه اینها مبالغ مربوط به انجام اضافه کاری پرستاران است که پرستاران برای تامین ابتدایی ترین نیازها و گذران روزانه زندگی خود بشدت به آن نیازمندند، همه این مطالبات پرستاران 4 ماه است که پرداخت نشده است.

مسئولین دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و شخص نوری زاد عامل حکومت و رئیس دانشگاه علوم پزشکی تاکنون در جواب پی گیریها و اعتراضات جسته و گریخته و غیر متشکل پرستاران ناراضی و معترض چیزی جز وعده های دروغ و پوچ امروز و فردا و تهدید به پرستاران تحویل نداده اند. یکی از پرستاران بیمارستان طالقانی کرمانشاه می گفت: کاملاً از زندگی ساقط شده ایم، می خواهند نابودمان کنند، اوضاع را به حد انفجار رسانده اند.

۴ مرداد ۸۸

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در
مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی
سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی
به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

[http://www.petitiononline.com/
mk072009/petition.html](http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html)

۱- سیاست سازماندهی توده ای ما در خارج کشور بر پایه شکل دادن، تقویت و گسترش سیاسی و سازمانی توده مردم و نیروهای استوار است که خواهان یک تحول آزادیخواهانه و سوسیالیستی در جامعه ایران هستند.

۲- واحد پایه سازمانی مورد نظر ما برای سازماندهی این صف در خارج کشور ایجاد "شورای سرخ ها" در هر شهر و منطقه ای است. "فدراسیون شوراهای سرخ ها" از اتحاد و همبستگی واحدهای پایه شهری در هر کشور و قاره ای شکل میگیرد.

۳- "شورای سرخ ها" در برگزیده تمامی افرادی است که خواهان مفاد زیر اند:

(الف) سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی؛

(ب) تحقق آزادی های بی قید و شرط سیاسی؛

(ج) آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد؛

(د) رفع هرگونه تبعیض حقوقی و اجتماعی؛

(ه) جدایی دین از دولت و آزادی مذهب و بی مذهبی.

(و) از مبارزه برای استقرار جامعه ای آزاد، برابر، سکولار و سوسیالیستی حمایت میکنند.

۴- تصمیمات در "شورای سرخ ها" بر پایه مکانیسم فعالیت شورایی و بر مبنای اکثریت آراء شرکت کنندگان در جلسات مجمع عمومی صورت میگیرد. مجمع عمومی شورا ظرف تصمیم گیری و اتخاذ سیاست در هر زمینه ای است.

۵- "شورای سرخ ها" دارای یک هیات اجرایی است که در فواصل میان دو مجمع عمومی وظیفه پیشبرد سیاستهای مصوب شورا را عهده دار میشود. انتخاب شدگان در هر اجلاس میتوانند بر اساس تصمیم جمع عزل و تعویض شوند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری کلیه فعالین آزادی، برابری و سوسیالیسم را به سازماندهی و راه اندازی "شورای سرخ ها" فرامیخواند.

کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

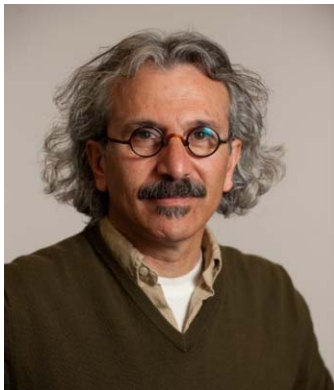
۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹

۱- جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخی قرار گرفته است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و اکنون در ابعاد میلیونی دست به کار بزرگ کشیدن آن هستند. یک نتیجه این تحولات روی آوری گسترده و میلیونی توده های مردم به اعتراض و مبارزه سیاسی در سطوح مختلف، چه در ایران و چه در خارج کشور، است.

۲- خارج کشور یک عرصه مهم و قائم به ذات کار و فعالیت آلترناتیو کمونیستی است. یک وظیفه مهم ما جلب و سازماندهی توده وسیع جوانان و مردمی است که به مبارزه سیاسی در این دوره روی می آورند. سازماندهی این نیرو و قرار دادن مبارزاتی آن در خدمت تحول آزادیخواهانه و سوسیالیستی و مقابله با آلترناتیوهای دست راستی و ارتجاعی یک وظیفه حیاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

۳- در خارج کشور ما شاهد شکل گیری سه اردوی سیاسی عمده هستیم. جریانات ملی - اسلامی با هدف اصلاح حکومت اسلامی بزرگ پرچم "سبز" گرد آمده اند. جریانات متعدد ناسیونالیست پرو غرب، اعم از سلطنت طلب یا جمهوریخواه، با پلاتفرم دفاع از سیاستهای دست راستی، محافظه کارانه و کاپیتالیستی به زیر پرچم شیر و خورشید جمع شده اند. و بالاخره اردوی وسیع چپ که در برگزیده جریانات متعدد کمونیست، سوسیالیست و کارگری است. پرچم سرخ سمبل این جنبش است. این جنبش سرخ ها را باید در مقابل قطبهای ارتجاعی و دست راستی گسترش داد و تقویت کرد.

از اینرو حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند:



و برابری دفاع کند، نخواهد شد؟

علی جوادی: بهیچوجه. اصل قضیه اتفاقا بر سر سوسیالیسم و آلترناتیو سوسیالیستی در جامعه است. ما سوسیالیستیم. سوسیالیسم راه حل معضلات اقتصادی و تکنوهای جامعه بشری است. این مولفه نه پاشنه آشیل بلکه نقطه قدرت ماست. هویت ماست. جریانات مدعی آزادیخواهی و حتی برابری طلبی بسیارند. اما حتی اگر همین جریانات در تحقق خواستههای خود پیگیر باشند باید سوسیالیست باشند و یا به نیروی سوسیالیسم جامعه برای تحقق خواستههای خود تکیه کنند. سرمایه داری و آزادیخواهی، سرمایه داری و برابری طلبی انسانها قابل جمع نیستند.

یک دنیای بهتر: چرا شورای سرخ ها؟

علی جوادی: ما مدافع سازماندهی شورایی جامعه هستیم. شورا هم یک رکن سازمان جامعه مورد نظر ماست و هم سازمانی برای مبارزه و ظرف سازماندهی. بعلاوه شورا به جنبش و سنت کارگری و کمونیستی در جامعه متکی است. میسر اراده مستقیم توده های متشکل در این چهارچوب است. اما چرا شورای سرخ ها؟ پرچم سرخ در پایه ای ترین سطح پرچم کارگران و کمونیستها است. این اسم در دهه اول قرن بیست و یکم همان معنایی را دارد که در دهه اول و دوم قرن

زنده باد جنبش سرخها

پیش بسوی ایجاد شوراهای سرخها

یک دنیای بهتر: هدف از این قطعنامه چیست؟ چرا الان؟

علی جوادی: هدف این قطعنامه همانطور که قید شده است تعیین خطوط عمومی سازماندهی توده ای حزب در خارج کشور است. حزب ما تاکنون در این عرصه فاقد سند روشن و سیاست جامعی بوده است. یک مشغله تکنونی ما سر و سامان دادن به فعالیت عمومی حزبی، تلاش برای ایجاد ساختارهای حزبی، تلاش برای روشن نمودن خطوط سیاسی و سازماندهی حزب در صفوف کارگران و جامعه بوده است. با حاد شدن کشمکشهای جامعه و خیزش عظیم توده های مردم و روی آوری گسترده ایرانیان مقیم خارج از کشور، مساله سازماندهی این بخش از جامعه هم بطور عاجلی در مقابل ما قرار گرفت. ما در کنار کار روتین حزبی و کمونیستی خود، در کنار تلاش برای گسترش موقعیت حزب در میان کارگران رادیکال و سوسیالیست، در عین حال تلاش میکنیم که در خارج کشور مبانی کار سازماندهی در مقیاس گسترده و اجتماعی را روشن کنیم. این قطعنامه تقویت، گسترش و کلا سر و سامان دادن به یک قطب سوسیالیستی و سرخ در خارج از کشور را در دستور حزب قرار میدهد. تاکیدش این است که باید در ابعاد توده ای این نیروهای جوان و مردمی که به میدان آمده اند را در جنبشی سرخ سازمان داد و نیروی آنها در مقابل جنبشهای راست و ارتجاعی و همچنین در دفاع از هر تحول آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی در جامعه قرار داد.

یک دنیای بهتر: چه تصویری از آینده این چنین تلاشی دارید؟

علی جوادی: ببینید همانطور که قطعنامه تاکید کرده است خارج از کشور یک عرصه قائم به ذات فعالیت برای ما کمونیستهای کارگری است. بیش از ۴ میلیون ایرانی در کشورهای اروپایی و آمریکایی و آسیایی زندگی میکنند. اکثریت عظیم این بخش مردمانی هستند که بعلت شرایط سیاسی از ایران خارج شده اند. بخش مهمی از این مردم خواهان یک جامعه آزاد و برابر و انسانی هستند. مسائل و سرنوشت جامعه ایران را به دقت دنبال میکنند. بسیاری از اینها چپ و سوسیالیست اند. شکل دادن به شورای سرخ ها که در برگیرنده این نیروها است، یک مساله حیاتی است. چپ جامعه ایرانیان در خارج کشور باید بتواند به آلترناتیو جنبشی و سازمانی خود شکل دهد. باید در مقابل دو قطب دیگر سبز و شیر و خورشید، قطب سرخ و سوسیالیستی را قرار داد.

شاید تاکید لازم نباشد، تحولات معاصر جامعه ایران تشابه چندانی با تحولات ۵۷ ندارد. "همه با همی" در کار نخواهد بود. نیروهای اجتماعی بهیچوجه به زیر پرچم یک آلترناتیو نخواهند رفت. کشمکش در خارج کشور هم بر سر آینده ایران یک واقعیت اساسی است. ما باید بتوانیم به نیرویی شکل دهیم که بتواند پرچمدار و مدافع یک تحول سوسیالیستی و آزادیخواهانه در جامعه ایران باشد. بتواند بشریت متمدن در این جوامع را به سوی خود و آلترناتیو سوسیالیستی در فردای سرنگونی رژیم اسلامی جلب کند. بازتاب تحول سوسیالیستی در خارج کشور باشد. من آینده ای را تصور میکنم که جنبش سرخها به اصلی ترین نیروی سیاسی خارج از کشور تبدیل شود.

یک دنیای بهتر: آیا سوسیالیسم در این چهارچوب باعث محدود کردن صف نیرویی که میتواند از آزادی

گذشته و در انقلاب اکتبر داشت. شورای سرخها نامی به دور از تمامی تعابیر کج و کوله ای است که در طول سالیان بر صف کمونیسم و چپ سوار کرده اند. ما این مفاهیم پایه ای را از زیر آوار بیرون میکشیم و به نقطه قدرت جنبش خودمان تبدیل میکنیم. هم اکنون پرچم سرخ بمتابیه سمبل چپ و کمونیسم و کارگر برجسته شده است. شورای سرخها به این صف شکل سازمانی ویژه و روشن خود را میدهد.

یک دنیای بهتر: چه کسانی میتوانند به این شورای سرخها بپیوندند؟

علی جوادی: همه کس. همه انسانهای آزادیخواهی که خواهان یک جامعه آزاد و برابر و سکولار و سوسیالیستی هستند. شورای سرخ ها یک تشکل باز و توده ای و چپ است. چیزی شبیه به اتحادیه های سوسیالیستی در اروپا. این یک تشکل سیاسی است. همه کسانی که خواهان یک دنیای بهتر هستند، میتوانند در این تشکل جمع شوند. *

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



مرداد را برملا میکند. در ظاهر امر گویی ح ک ک - ح میخواید با یادآوری این جنایت و مبارزات مردم کردستان علیه رژیم، به کارگران و زحمتکشان سایر نقاط ایران درس انقلابی گری و استقلال صفوف دهد. به مردم کردستان میگوید "این اعتصاب الگویی" است برای کارگر و زحمتکش تهرانی، مشهدی و تبریزی که صف خود را مستقل کند. این موضعگیری اما بد جوری کار دست این حزب میدهد.

از چاله به چاه

مساله اینست که رهبری این حزب در قبال مبارزات وسیع و توده ای آزادیخواهانه مردم در نزدیک به دو ماه اخیر موضعی ارتجاعی گرفت. تحلیل های نادرست از وضعیت رژیم و اوضاع سیاسی جامعه، از قبیل حکم دادن به "متعارف شدن" جمهوری اسلامی و "شکست جنبش سرنگونی" مردم، آنها را به این اشتباه مهلک رساند. عدم درک مکانیسم و دینامیسم مبارزات مردم در شرایط دیکتاتوری و خفقان و باقی ماندن در سطح پدیده ها عامل مهمی در اتخاذ چنین موضع ناهنجاری است. رهبری این حزب از تشخیص این واقعیت عاجز است که مردم در شرایط خفقان میکوشند در چهارچوب توازن قوای موجود از شکاف میان جناح های هیات حاکمه استفاده کنند و خواست خود را مطرح کنند؛ تلاش میکنند شکاف میان جناح ها را گسترش دهند و در لابلای این شکاف توازن قوا را به نفع خود تغییر دهند. این حزب از دیدن این حقیقت پایه ای عاجز ماند و لذا موضعی اولترا راست اتخاذ

کردستان بگذارد و سکوت شان را ستایش کند. در این شرایط جریانات رنگارنگ ناسیونالیستی در کردستان و ح ک ک - ح برای گرامیداشت روز 28 مرداد به تکاپو افتاده اند.

هنوز چنین موضعی بخودی خود ایرادی ندارد. تلاش برای به میدان کشیدن مردم کردستان در این وضعیت اعتلای سیاسی، و یادآوری یکی از جنایات وحشیانه رژیم علیه مردم میتواند حرکتی اصولی، کمونیستی و انقلابی باشد. ما تلاش کردیم با تمام این وسواس مسئولانه موضع این حزب را تحلیل و بررسی کنیم. کوشیدیم تمام نکات مثبتی که میشد در این فراخوان یافت را پیشاپیش گوشزد کنیم. اما موضع این حزب خیلی روشن و سیاه روی سفید در این فراخوان اعلام شده است. یک موضع ناسیونالیستی و فرصت طلبانه.

"حزب حکمتیست، شما را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ سی امین سالگرد حمله به کردستان فرا می خواند. این اعتصاب، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان آن است. ... این اعتصاب همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است. ... این اعتصاب الگویی برای هر کارگر و زحمتکش معترض است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد." (خط تاکید از ما است.)

این پاراگراف کلید پریدن این حزب به واگن ناسیونالیست ها برای گرامیداشت سالگرد 28

فراخوان اعتصاب عمومی به کردستان و دم خروس ناسیونالیسم

آذر ماجدی

است که بیاد سالگرد 28 مرداد فراخوان به یک عمل گسترده داده است. پیش از آن کادرهای این حزب در حزب کمونیست کارگری بودند و بخش عمده رهبری این حزب و کسانی که بیانیه متمم را امضاء کرده اند از کادرهای کمیته کردستان این حزب بودند. طی این سیزده سال چنین فراخوانی نه از جانب حزب و نه از جانب کمیته کردستان آن صادر نشد. امسال چه تفاوتی با سال های پیش دارد؟ عدد سی خاصیت ویژه ای دارد؟ اگر پاسخ مثبت باشد، باید پرسید که تفاوت سی امین با بیستیم یا بیست و پنجمین در چیست؟

تفاوت را باید در اوضاع سیاسی جامعه جستجو کرد. اوضاع سیاسی کشور بسیار ملتهب است. مردم ایران بشکلی وسیع و توده ای علیه رژیم اسلامی به میدان آمده اند و با شجاعتی تحسین انگیز به یک مبارزه رودرو با آن مشغولند. یک خیزش وسیع توده ای در ایران در جریان است. دیگر حتی ژورنالیست های سطحی و استراتژیست های قدرت های امپریالیستی نیز دارند از "آغاز پایان رژیم" صحبت میکنند. سرنوشت جمهوری اسلامی به خیابان ها افتاده است و مردم دارند با شهامت خیره کننده ای به آن لگد میزنند. در این دوره در کردستان شاهد یک اعتراض سازمانیافته در همبستگی با اعتراضات دیگر نقاط نبوده ایم. این مساله میتواند دلایل مختلفی داشته باشد. همانگونه که لزوما در تمام شهرهای ایران تظاهرات یا اعتراضات توده ای سازمان پیدا نکرده است. مبارزات توده ای و اجتماعی مکانیزم و دینامیسم خود را دارد. هیچ قانونمندی از پیشی برای اعتراض همزمان همه نقاط جامعه وجود ندارد. رهبری ح ک ک - ح اما کوشید این سکوت نسبی در کردستان را به پای درایت "انقلابی" و "رادیکالیسم" مردم

اخیرا حزب "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" (ح ک ک - ح) فراخوانی خطاب به مردم کردستان منتشر کرده و از آنها خواسته است که در سی امین سالگرد لشکرکشی ارتش رژیم اسلامی به کردستان یاد جانباختگان این یورش را گرامی بدارند. در صورت ظاهر، این کار نه تنها ایرادی ندارد، بلکه خیلی هم خوب است. 28 مرداد 1388 یک روز سیاه در تاریخ ایران است. هجوم به کردستان تلاشی ارتجاعی برای سرکوب کامل دستاورد های انقلابی مردم توسط رژیم ضد انقلاب اسلامی بود.* این یورش وحشیانه در پرونده سیاه این رژیم به ثبت رسیده است. صدها کمونیست، انسان زحمتکش، شریف و آزادیخواه در اثر لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان جان باختند. گرامیداشت یاد این جانباختگان امری انسانی و انقلابی است.

اما این فراخوان معین دربرگیرنده نکات و موضعی است که بسیار سوال برانگیز، ناسیونالیستی و در تناقض کامل با کمونیسم و سنت کمونیستی است که ظاهرا و یا قاعدتا این حزب از آن پیروی میکند. علاوه بر این فراخوان، برخی از کادرهای رهبری این حزب بیانیه دیگری را به همراه تعدادی دیگر در حمایت از این فراخوان امضاء کرده اند که موضعی حتی ناسیونالیستی تر را به نمایش میگذارد. پس مساله مورد بحث، نه نفس گرامیداشت جانباختگان هجوم وحشیانه رژیم به کردستان، بلکه زمان این فراخوان، شیوه برخورد و مواضع توجیه کننده آن است.

چرا امسال؟

ح ک ک - ح اکنون 5 سال است تشکیل شده و امسال اولین سالی

فراخوان اعتصاب عمومی به کردستان و دم خروس ناسیونالیسم ...

کرد. از مردم خواست که در خانه ها بمانند. اعتراض نکنند. به خیابان ها نیایند. از کارگران خواست که اعتصاب نکنند. به جریانات اپوزیسیون چپ و کمونیست نهیب زد که دنباله رو جناح های رژیم شده اند. لیدرشان اولتیماتوم داد که کسانی که از مردم میخواهند شعار "مرگ پر جمهوری اسلامی" دهند، دارند مردم را به ماجراجویی میکشانند.

فراخوان اعتصاب عمومی در 28 مرداد تلاشی است از روی استیصال برای لاپوشانی موضع راست در قبال اعتراضات توده ای مردم در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر و ساکت بودن نسبی کردستان در همین ایام. دارند با سلیبی صورتشان را سرخ نگاه میدارند. میخواهند خود را از تک و تا نیندازند. نمیخواهند صریحا خطاب به طبقه کارگر و مردم زحمتکش و رنج دیده اعلام کنند که موضع شان اشتباه بوده و آن را تصحیح میکنند. بلکه با تلاش برای وصله پینه اشتباه فاحش موقعیت خود را وخیم تر میکنند. از چاله درمیایند و به چاه میافتند.

ناسیونالیسم در پوشش رادیکالیسم

در این فراخوان خصلت فخرفروشی و تکبر ذاتی این حزب یکبار دیگر عیان میشود. این بار ح ک ک - ح از جانب مردم کردستان برای مردم سایر نقاط کشور فخر فروشی میکند. قرار است با یادبود جنایت رژیم در سی سال گذشته، مردم کردستان، بقول این حزب، الگویی از انقلابی گری و آزادیخواهی برای سایر مردم ترسیم کنند. این شیوه برخورد سم است. این شیوه برخورد خواسته یا ناخواسته میان مردم کردستان با سایر نقاط کشور جدایی میاندازد.

مردم تشنه آزادی و جبهه چپ و کمونیست این جامعه را در تحولات طوفانی جامعه ایران نشان میدهد. ایستادگی هشیارانه این دوره مردم کردستان خود نشانه حرکت بسیار هدفمند و آگاهانه آنان است."

درست سر بزنگاه، درست در شرایطی که رژیم در نبرد مرگ و زندگی با مردم دست و پنجه نرم میکند فیل این حزب یاد هندوستان کرده است. برای اولین بار بعد از حداقل بیست سال یاد گرامیداشت سالگرد 28 مرداد افتاده است تا از این طریق کلاس درسی، یا کارگاهی در انقلابیگری برای مردم سازمان دهد. بعلاوه، در تمام فراخوان فقط و فقط به سی سال مبارزه در کردستان علیه رژیم اسلامی اشاره میکند. هیچ اشاره ای به مبارزات مردم سایر نقاط نمیکند. فقط فراخوان به گرامیداشت جانبختگان در کردستان میدهد. نکته واقعا تاسف آور اینجاست که حتی از مردم کردستان نمیخواهد یاد ده ها جوانی که در این مدت بدست این جانپان به فجیع ترین شکلی کشته شدند را نیز گرامی بدارند. یاد ندها، سهراب ها، ترانه ها، یعقوب ها را گرامی بدارند. خیر. این توقع از این رهبری زیادی است. مردم کردستان قرار است فقط یاد جانبختگان نبرد "خود" با رژیم را گرامی بدارد.

بورژوازی "ملی" خودی است!

در این فراخوان که این چنین با تبختر به مبارزات مردم برخورد میشود؛ کارگران و زحمتکشان متهم میشوند که صف خود را مستقل نکرده اند و باید از الگوی برافراشتن "پرچم تعرض مستقل طبقه کارگر علیه هر دو جناح سرمایه دار حاکم" در کردستان بیاموزند، این حزب یک فراخوان اعتصاب عمومی نه خطاب به کارگران و مردم زحمتکش، بلکه به همه مردم کردستان داده است. فرمان داده شده است که: "روز ۲۸ مرداد، ۸۸ باید مراکز کار، ادارات،

بازار و همه مکانیسمهای سوخت و ساز جامعه در کردستان تعطیل شود."

باید پرسید در صف مستقل کارگران و زحمتکشان "بازار" قرار است چه نقشی ایفاء کند؟ آیا بازاریان، تجار و بورژوازی کردستان خودی محسوب میشوند؟ در میان صفوف خلق اند؟ این بود تمام درس صف مستقل کارگران توسط "کمونیست های با سابقه" و یک حزب "کمونیست و رادیکال"؟

در خاتمه

این فراخوان نه تنها اقتضاح موضع ارتجاعی و راست این حزب در قبال مبارزات قهرمانانه مردم علیه رژیم اسلامی را ترمیم و بزک نمیکند، بلکه بد جور دم خروس ناسیونالیسم در این حزب را نیز برملا میکند. تقلا های رهبری این حزب برای رفع و رجوع مواضع راست، آن را عملا در کنار راست ترین جریانات سیاسی قرار میدهد. کادرهای کمونیست این حزب باید فکری بحال خود بکنند. سکوت در مقابل این همه راست روی بهیچوجه قابل توجیه نیست. مانورهای حقیر از یک موضع راست به یک موضع راست دیگر برای آبرو داری با کمونیسم سنخیت و تطابق ندارد. کمونیست های این حزب باید در مقابل این سیاست های راست یک موضع اصولی و کمونیستی اتخاذ کنند. باید صریحا اعلام کنند که ایستادن در مقابل مبارزات آزادیخواهانه مردم، تقدیم مبارزات مردم به یکی از جناح های رژیم، فراخوان دادن به مردم که در خانه بمانند و اعتراض نکنند، موضعی راست و ارتجاعی و به نفع جمهوری اسلامی است.

مساله اینجاست که کمونیسم کارگری و منصور حکمت بیش از ده سال پیش اعلام کرد که جدال سیاسی در ایران سه طرف دارد. در حقیقت، جدال دو جناح رژیم تحت فشار مبارزه مردم علیه کل رژیم تشدید شده

ایران خودرو،

اخراج کارگران سایکو و ایساکو

بنا به خبر دریافتی، طی هفته گذشته مجموعاً 700 نفر از کارگران قراردادی شرکت‌های سایکو و ایساکو، که هر یک از این کارگران حداقل 2 تا 5 سال سابقه کاری داشتند، بی هیچ حق و حقوقی از کار اخراج شده‌اند. عوامل کارفرما برای خاموش نمودن اعتراض کارگران اخراجی وعده‌های دروغ و بعضاً بازگشت به کار مجدد را عنوان کرده‌اند که قطعاً بی اساس است. آنها آگاهانه می‌خواهند با توسل به این حربه وقت بخرند تا بتدریج کارگران خاموش و متفرق شوند. اما واقعیت تلخ اینست که کارگران بیکار شده به همراه خانواده‌های محرومشان در برهوت گرسنگی و فقر بیشتر رها شده‌اند. روندی که آغاز شده زنگ خطر جدی برای اخراج و بیکارسازی هزاران کارگر در دیگر بخش‌های ایران خودرو است.

همین‌طور بیش از 1500 نفر از کارگران قراردادی و پیمانکاری سایتهای یک و دو ایتکوپرس با وجود پی‌گیری و اعتراضاتی که تاکنون داشته‌اند با گذشت 5 روز از موعد مقرر تا این لحظه موفق به دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری تیر ماه خود نشده‌اند. بلوری چهره منفورضد کارگری و مدیر تولید و برخی دیگر از عوامل کارفرما به کارگران معترض ایتکو پرس گفته‌اند فعلاً پولی نداریم، برای پرداخت دستمزدها قولی هم نمی‌دهیم، باید صبر کنید!

در برخی از قسمتهای ایران خودرو بعلت عدم توان مالی و بحران حاکم بر این مجموعه صنعتی کار را از 3 شیفت به 2 شیفت و خط تولید برخی محصولات از جمله تولید خودرو سورن را کاهش داده‌اند. در روزهای گذشته یکی از آپارتمانهای بزرگ ایران خودرو در منطقه سعادت آباد تهران، که محل استقرار بعضی از قسمتهای اداری ایران خودرو بود، بعلت عدم توان مالی ایران خودرو در بازپرداخت بدهی‌هایش به بانک پارسیان از جانب این بانک مصادره شده است. بانک پارسیان یکی از بانکهای خصوصی، طلبکار و طرف حساب ایران خودرو است. بانک

فراخوان اعتصاب عمومی به کردستان و

دم خروس ناسیونالیسم...

است. اعلامیه "جنگ بازنده‌ها" پس از انتخاب خاتمی، و بیانیه دفتر سیاسی در همین مورد دو اثر ارزشمند تحلیل کمونیستی است. این آثار و متد کار گرفته در آن باید راهنمای ما باشد. حتی زمانی که مردم به خاتمی رای دادند، تحلیل منصور حکمت این بود که این نه "آری" به خاتمی، بلکه نه به ناطق نوری و رژیم اسلامی است. گفت که جدال جناح‌ها شدت گرفته است و در تحلیل نهایی هیچیک راهی ندارد. ده سال پیش که دانشجویان در اعتراض به بسته شدن نشریه سلام به خیابان‌ها آمدند، وی اعلام کرد که جنبش سرنگونی به شکلی توده‌ای به میدان آمده است. اگر قرار بود منصور حکمت هم به شیوه رهبری حزب ک ک - ح این مبارزات را تحلیل کند، باید میگفت که مردم گول یک جناح را خورده‌اند و مبارزه آنها را همچون این حزب تخطئه میکرد.

* رفقا مجید حسینی و عبدالله شریفی مقالات جالب و ارزشمندی در نقد این سیاست حزب ک ک - ح نوشته‌اند. مطالعه آنها را به خوانندگان توصیه میکنیم.

کاهش را داشته است. به دنبال بحران مرگبار و چاره ناپذیر سرمایه جهانی و علیرغم ادعاهای پوچ و دروغ حکام جهل و جنابیت اسلامی مبنی بر "رونق اقتصادی در ایران"، حالا با تعطیلی و ورشکستگی و بحران صنایع و مراکز کارگری بزرگ روبرو هستیم. اولین قربانیان این بحران بیکاری وسیع کارگران و از زندگی ساقط شدن خانواده‌های محرومشان است.

جمهوری اسلامی همواره در یک فلج و بحران همه جانبه دست و پا میزد و هم اکنون تأثیرات عمیق بحران سرمایه داری جهانی تا اعماق اقتصاد به بن بست رسیده است. سرمایه داری ایران نفوذ کرده است. تعمیق بحران اقتصادی رژیم در کنار نخواستن مردم و بحران سیاسی حکومتی تنها یک راه حل دارد؛ باید بساط حکومت جهل و اختناق اسلامی و سرمایه در ایران را برچید.

کارگران!

این اوضاع به هر طرفی بچرخد، اگر طبقه کارگر یک نیروی مطرح و قدرتمند در صحنه سیاسی نباشد، آینده جز تکرار خشن تر گذشته نیست. متشکل شوید! شوراهای کمیته‌های کارخانه را همه جا برپا کنید! برای دخالت در اوضاع بحرانی جامعه بعنوان یک طبقه و جلو گذاشتن آلترناتیو کارگری آزادی جامعه آماده شوید و بمیدان بیایید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۸ تیر ۲۰۰۹

پارسیان یکی از بانکهای خصوصی سرمایه داران نو کیسه و آخوندهای مولتی میلیاردر است که در چند ماه پیش تا آستانه اعلام ورشکستگی پیش رفت. این روزها ایران خودرو به جای پرداخت پول به طرفهای طلبکارش خودروهایی را می‌دهد که در نبود بازار فروش روی هم تلنبار شده‌اند. همین‌طور مجموعه محروسازان ایران خودرو نیز با بیش از 2000 کارگر قراردادی، یک طرفه و سفید امضا، در روزهای اخیر هم برای ادامه کاری خط تولید و هم برای پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران با بحران و مضیقه مالی جدی روبروست.

سایت یک و دو ایتکو پرس از مجموعه‌های اصلی پرسای ایران خودرو با بیش از 1500 کارگر قراردادی سفید امضا و پیمانکاریست. سایکو مجموعه اصلی ایران خودرو در زمینه سفارش و تهیه انواع لوازم خودرو است. ایساکو تضمین کننده انواع محصولات ایران خودرو و مرکز ارائه خدمات پس از فروش در جاده مخصوص کرج واقع می‌باشند.

در هفته‌های گذشته علیرغم همه ادعاهای دروغ و پوچ نجم الدین و دیگر مدیران انگل ایران خودرو مبنی بر "افزایش تولید و صادرات و فروش بیسابقه محصولات ایران خودرو و درآمد زائی این مجموعه"، ارزش سهام ایران خودرو بر طبق آمار حکومتی بیشترین





نشده است. راست از هر نوعش چیزی برای گفتن ندارد. یا همین گند اسلام را میخواد بزرگ کند و ارتجاع و استثمار و زن ستیزی و قتل عام را ادامه دهد و یا میخواد با نام "خاک و مرز پرگهر" همان کار را بکند. اتفاقا مردم ایران بطور عموم و طبقه کارگر بطور اخص این جنبشها و اهدافشان را شناخته اند. شاید این سه دهه مبارزه و رویاروی مردم و رژیم هار اسلامی فرصتهای بوده که مردم بیشتر در جریان عمل اینها را بشناسند. پراتیک این جریانات به حد کافی روشن بوده و اگر مردم و طبقه کارگر با پرچمشان قدرتمند باشند کار اینها تمام است. اما در فقدان این ممکن است به هر چیزی رضایت بدهند.

واقعا میلیونها زن و دختری که تحت حاکمیت سیاه این رژیم بوده اند حاضرند به اسلام و مذهب نیم نگاهی بیندازند؟ یا مثلا طی سالهای اخیر مبارزات طبقه کارگر با حمایت و پشتیبانی هم طبقه های خود در سراسر جهان روبرو بوده است و خود کارگران همواره سیاستهای انقلابی و انترناسیونالیستی طرح کرده اند. آیا این طبقه حاضر خواهد شد پرچم ناسیونالیستی را بلند کند؟ اتفاقا این بار با پرچم آزادی برابری رفاه به میدان خواهد آمد. البته باید این را تاکید کرد که حزب ما در افشا و شناسیدن این جنبشها تاکنون خوب عمل کرده است و در اوضاع کنونی این وظیفه کماکان بر دوش ما خواهد بود. بر دوش جنبش کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در مقابل هر جنبشی که بخواد این اعتراضات و مبارزات را به کج راه بیرد.

یک دنیای بهتر: چگونه و به چه طریقی میتوان

در این شرایط میدانید؟ ویژگی این چهارچوب در مقایسه با مطالبات سایر جنبشهای اجتماعی، مانند جنبش ناسیونالیسم پرو غربی و یا جنبش ملی اسلامی کدام است؟

نسرین رمضانعلی: بطور قطع چهارچوبی لازم است چون دیگر جنبشهای راست جامعه تلاش دارند مردم را در چهارچوبهای خودشان متوقف کنند که هیچ سنخیتی با آزادی و برابری و رفاه مردم ندارد. اینکه کافی هست یا نه سوالی مربوط به روند اوضاع است. همین چهارچوب هم با جمهوری اسلامی ممکن نیست. این چهارچوب حلقه ای بین مبارزه امروز ما برای متشکل کردن توده های وسیع مردم در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی و هدف پایه ای ما یعنی آزادی، برابری و حکومت کارگری برقرار میکند. قطعا با تغییر شرایط ممکن است سوالهای سیاسی دیگری در جامعه محوری شوند که باید به آنها پاسخ کمونیستی و روشن داد اما این چهارچوب امروز میتواند هویتی متمایز به جنبش آزادیخواهانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بدهد.

در مورد مقایسه این چهارچوب با مطالبات جنبشهای راست تمایز اساسی است. تمایزها نه تنها در حرف و سیاست بلکه در پراتیک روزانه جایگاه جنبشهای اجتماعی را روشن می کند. ببینید ما سه دهه است داریم علیه حکومتی مبارزه می کنیم که یکی از ارتجاعی ترین و فاشیستی ترین حکومتهای عصر حاضر است. سه دهه مبارزات برحق مردمی که از ابتدائی ترین حقوق محروم بودند. هر زمان مسئله سرنگونی حاد بوده است همواره یک سوال مهم مردم از اپوزیسیون این بوده که آلترناتیو بعد جمهوری اسلامی کیست و چیست؟ میدانم که مردم به پلاتفرمها رای نمیدهند بلکه به توانائی و قدرت و امکان پذیری رای میدهند. اما این دعوا تمام

چگونه منشور "آزادی، برابری، رفاه" را به پرچم مطالبات فوری مردم تبدیل کنیم؟ گفتگو با نسرین رمضانعلی

هدف و استفاده ای دارد. همین امروز مبارزه علیه آپارتاید جنسی، مبارزه برای افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار، مبارزه برای بیمه های اجتماعی و در یک کلام برای یک زندگی شایسته انسان وسیع است و با اعتراضات دوره اخیر گامهای بزرگ برداشته است. چه در مبارزه امروز علیه جمهوری اسلامی و چه بدنبال سرنگونی رژیم و ایستگاههای سیاسی که ممکن است پیش بیایند، این منشور صف مردم تشنه آزادی و تغییر را از صف طرفداران حفظ وضع موجود جدا میکند. باید این پرچم را در دست گرفت و فریاد برآورد زنده باد آزادی و برابری و رفاه! باید با صدای بلند اعلام کنند آزادی، برابری و رفاه حق مسلم ماست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان حزبی که تلاش کرده است امر رهبری و سازماندهی انقلاب اجتماعی در مرکز توجه خود قرار دهد، این پرچم را به شعار اساسی بخشهایی از جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. ما شاهد بودیم بخصوص در دو سال گذشته در تجمعات اعتراضی کارگری، در مراسمهای دفاع از حقوق کودک، و در اعتراضات معلمان این پرچم که چیکدهای از خواستهای جنبشهای اجتماعی است برافراشته شده است. منشور آزادی برابری رفاه بیان و چکیده خواست بر حق ماست. نقش منشور قبل از اینکه بعنوان خواست طرح شود جایگاهی ویژه در متشکل کردن جنبشهای اعتراضی دارد. کوتاه و مختصر باید گفت جایگاه این منشور امروز برای طبقه کارگر و برای مردم تنها یک معنا و مفهوم دارد: متشکل شدن، متحد شدن و اعمال اراده کردن.

یک دنیای بهتر: آیا قالب "آزادی، برابری، رفاه" را چهارچوبی لازم و کافی برای مطالبات فوری جامعه

یک دنیای بهتر: شما اهمیت و جایگاه منشور آزادی، برابری، رفاه را در چه میدانید؟ این منشور چه نقشی در شکل دادن به خواستهای مردم میتواند ایفا کند؟

نسرین رمضانعلی: اهمیت و جایگاه اساسی منشور "آزادی، برابری، رفاه" پاسخ به یک ضرورت و بدست دادن پرچمی برای پایه ای ترین خواستهای فوری مردم ایران در مبارزه ای است که همین امروز درگیر آن هستند. امروز ما شاهد اعتراضات و مبارزات زنان و مردانی هستیم که اگر به یکایک خواستهای آنها نگاه کنیم در این شعار خلاصه شده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با این پرچم در واقع پرچم نه به جمهوری اسلامی را در دست میلیونها انسان معترض به کلیت رژیم هار اسلامی قرار داده است.

منشور آزادی برابری رفاه پرچمی است در دست جنبشهای اجتماعی و به خصوص جنبش کارگری که بسرعت بعنوان نقطه اتکا و قدرت اساسی در سیر تغییر سیاسی در ایران مطرح خواهد شد. جنبشی که نه تنها نیروی محوری برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی بلکه برای سازمان دادن یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی خواهد بود. منشور آزادی برابری رفاه در واقع پلاتفرمی است که مردم حول آن همه جا متشکل شوند و صف شان را از انواع نیروهای ارتجاعی حکومتی و بیرون حکومتی جدا کنند.

جنبش کارگری، جنبش زنان، اعتراضات دانشجویی و نسل جدید برای پیشروی نیازمند یک پرچم روشن و قابل طرح در شرایط فعلی اند. این منشور چنین

حمله تروریستی به اعضای مجاهدین در قرارگاه اشرف را قویا محکوم میکنیم!

بنا به خبر "دبیرخانه شورای ملی مقاومت"، امروز سه شنبه ساعت 16 و 15 دقیقه به وقت محلی عراق، نیروهای پلیس عراقی با ادوات زرهی به قرارگاه اشرف حمله ور شدند و با ویران کردن درب های ورودی به ضرب و شتم وحشیانه ساکنین آن پرداختند. در ادامه در حوالی ساعت ۷ عصر به طرف آنها آتش گشودند. متأسفانه در جریان این حمله وحشیانه تاکنون 4 نفر بنامهای فرزین زمانی، مهرداد نیک سیر، محمد رضا بختیاری و مهرداد رضا زاده جان باختند و بیش از 300 نفر زخمی و صدها نفر مصدوم شدند.

نیروهای سرکوبگر پلیس دولت دست نشانده عراق با لودر و ادوات زرهی جمعیت را زیر گرفتند و افراد پلیس با اسلحه و باتوم به جان ساکنین غیر مسلح قرارگاه اشرف افتادند. از زمانی که دولت عراق مسئولیت اداره این قرارگاه را راسا بعهده گرفت و بحث تعطیل آن و انتقال و اخراج ساکنین آن بود، هر روز این واقعه محتمل تر میشد. تردیدی نیست که این اقدام در هماهنگی با جمهوری اسلامی صورت گرفته است. بدنبال این تعرض وحشیانه دولت عراق ساکنان این قرارگاه وارد اعتصاب غذا شدند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حمله تروریستی دولت دست نشانده و اسلامی عراق را به نیروهای مجاهدین قویا محکوم میکند و نیروهای اپوزیسیون ایران را به محکوم کردن این جنایت و تلاش برای نجات جان افراد مجاهدین از بند و بست های منطقه ای فرا میخواند. مستقل از اینکه چه دولتها و جریانات مرتجعی در این حمله تروریستی نقش دارند، مسئله فوری امروز تامین امنیت این افراد و امکان انتقال داوطلبانه آنها به یک محیط امن ثالث است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۸ تیر ۲۰۰۹

چگونه منشور "آزادی، برابری، رفاه" را به پرچم مطالبات فوری مردم تبدیل کنیم؟ ...

رهبران عملی کارگران و نیروهای رادیکال سوسیالیست در پیشبرد این منشور و تبدیل آن به پرچم مطالباتی فوری جامعه چیست؟

نسرین رمضانتعلی: رهبران رادیکال سوسیالیست قطعا در رهبری سازماندهی اعتراضات و مبارزات تا کنون نقش داشتند و در این دوران قطعا نقش این فعالین و رهبران شفافتر خواهد بود. قطعا وقتی به مراکز کارگری نگاه کنیم و اعتراضات کارگران برای افزایش دستمزد، بهبود شرایط کاری، برخورداری از بیمه های اجتماعی و رفاهی، تشکیل تشکلهای واقعی و مستقل خودشان را بررسی کنیم، اگرچه شاید امروز صریحا ننویسند "زنده باد آزادی، برابری، رفاه"، اما در واقع این پرچم را در مضامین مختلف برافراشتند. در جنبش زنان که اساسا آزادی و برابری میخواد همینطور. در همین اعتراضات شاهدیم که توده وسیع و فعال زنان چگونه رژیم را به مصاف می طلبند و چگونه در مقابل گرایشات عقب مانده می ایستند. در اعتراضات اخیر نقش و حضور چشم گیر زنان و نسل جدید محتوانی جز آزادی و برابری ندارد.

تا همین امروز اگرچه رهبران کارگری و طیف رادیکال سوسیالیست نقش درخور خود را ایفا نکرده است اما بیکار هم نبوده است. مسائل مهمی در ذهن این طیف فعالین وجود دارد و تلاشهای مختلفی در میان آنها صورت میگیرد. تردیدی نیست نقش این لایه مهم و رادیکال و کمونیست طبقه در هر تحول جدی تعیین کننده است. بدرجه ای که طبقه کارگر با پرچم و سیاست مستقل خود وارد معادلات سیاسی میشود به همان درجه آزادی و برابری و رفاه همگانی بر پرچم کارگران نقش مینندد. اهداف طبقه کارگر اساسا جامعه ای آزاد و خوشبخت و مرفه است. جامعه ای که نه با جمهوری اسلامی و نه با هیچ نوع سرمایه داری متحقق نمیشود. ما و رهبران رادیکال سوسیالیست وظایف و دوران سختی را پیش رو داریم. باید موانع را کنار بزنیم و برای پیروزی آماده شویم. *

منشور آزادی و برابری و رفاه را به پرچم مطالبات فوری مردم تبدیل کنیم؟ چه اقداماتی؟ چه ابتکاراتی؟

نسرین رمضانتعلی: ما در یکی دو سال اخیر شاهد بودیم که در اعتراضات برحق و آزادیخواهانه مردم این شعارها بر پلاکارتهای نوشته شد. در مراسم روز جهانی کارگر، در مارش خیابانی و مراسمهای دیگر در اعتراضات معلمین در شهر سنندج، در برگزاری روز جهانی کودک، در اعتراضات کارگران غرب بافت و نساجی کردستان و شاهو و پریس، و بعد هم در اعتراضات کیان تایر این پلاکارتهای را با این مضمون کارگران در دست داشتند. ما با اتکا به این تاریخ و اهداف سوسیالیستی مان این شعار را فورموله کردیم. اما کدام اقدامات و چه ابتکارتی باید بکار بست تا این شعار توده ای شود؟

حزب منشور آزادی برابری رفاه را همزمان با قطعنامه پیش بسوی ایجاد شوراهای و تشکیل ارگانهای اعمال اراده مردم تصویب کرد. این دو در واقع همدیگر را تکمیل می کنند و یک سیاست واحد را پیش پا میگذارند. باید این شعارها را و مطالبات را در هر اعتراض و اجتماعی طرح کرد. باید آنها را وسیع شناساند و به حرف و فریاد مردم تبدیل کرد. تشکیل سازمانهای اعمال اراده توده ای در کارخانه ها و محلات و بدست گرفتن کنترل یکی از ابزارهای است که این شعار را وسیعاً طرح میکند. مجامع عمومی و شوراهای بعنوان تشکلهای واقعی طبقه کارگر آن نیروی محرکی است که منشور آزادی و برابری و رفاه را فوراً به پرچم اعتراض تبدیل میکند.

یک دنیای بهتر: نقش و تلاش





سعید مدانلو

"پاولا اسلیتر" و ریاکاری لیبرالیسم آمریکایی!

خانم "paula slater" مجسمه ساز آمریکایی در "بزرگداشت" ندا آقا سلطان آنطور که شرح تصاویر نشان می‌دهند از روی یک عکس به قول معروف پاسپورتی و محجبه او یک نیمتنه تمام محجبه از ایشان ساخته است. در پایین عکس و نیمتنه محجبه ندا، خود خانم "هنرمند" با لباس و آرایش دلخواه و امروزه، قلم به دست پشت یک مجسمه کوچک هر پز دلخواهی که پیروزی لامذهبی بر مذهب به او روا داشته، گرفته و از خودش عکس انداخته و به نمایش گذاشته.

"هنرمند" ما لابد فهم میکند و بعید است که از این بابت اطلاعات کافی در اختیارش نداشته باشد، آزادی در انتخاب لباس که او از آن برخوردار است چگونه ممکن شد، به وقوع پیوست و نرم جامعه شد. منتها دوست ندارد ذهنش را با آن مشغول کند. همینی که او دیگر چندان به آن فکر نمیکند، ابتدایی ترین خواسته از تمام آن آزادی است که نداها تا پای جان در طلبش ایستاده اند.

ندا عکس و یا عکسهای بی حجاب هم دارد که منتشر شده است و بسیاری در سراسر جهان حداقل یکی از عکسهای بی حجاب او را هم دیده اند. آن عکس یا آن عکسها اولین نشانه آرزوهای اوست. آن عکس در ورود به آن دنیاییست که ندا دوست داشت برای خود و هرچه آدم مثل خود، واقعی کردن آن را متحقق کند. آن عکسی است که ندا دوست نداشت پنهان نگاهش دارد. دنیای دیگر و به مراتب آزادتر و مرفه تر و بدون هرگونه تبعیض که امکان برپا کردنش در آن مملکت بی شک و شبه وجود دارد، نداها را بلند و خروشان کرده.

می‌دهد که "هنرمند" ما اصلاً نمیداند زن و مرد با هم برای چه گلوله می‌خورند آنجا. بو نبرده که در آن مملکت اصلاً چه خبر است. برای اینها تنها جالب این است که زن جوانی در خیابان در حال اعتراض از دست ماموران جمهوری اسلامی گلوله خورد و کشته شد. آنها نمیدانند گلوله خوردن زنان و مردان جوان باهم در خیابانهای مملکت پیشتر ایده رهایی از دین از اسلام از تاجر و از کهنگی جا خوش کرده است. حالا که ایشان پی برده که ندا عکس بی حجاب هم دارد لابد باید شوکه شده باشد! منتها معلوم نیست "پرده برداری" از این نیمتنه پرده حجاب دار و به نمایش گذاشتنش دیگر به چه منظوری انجام می‌گیرد. این ریاکاری محض لیبرالیسم. تا مغز استخوان ارتجاعی و فاسد است که این اواخر در آمریکا پُر "آزاد منشی" اش برای مدتی گل کرده بود. حالا اگر که پاولا قصد بیشتر دانستن دارد به عکس خودش در میان آن سه عکس نگاه عمیقتری بکند. اینجور خبرها را از ایران گرفتن در آمریکا کار چندان مشکلی برای یک هنرمند که به "حقوق زن" در آن مملکت علاقه مند است، نخواهد بود. کسب اینگونه اطلاعات که واقعاً همسن و سالهای ندا در آن مملکت چه میخواهند برای کسی که حرکت مردم در آنجا سر شوق آزادیخواهیش آورده، مطلقاً کار دشواری نیست.

"هنرمند" لیبرال آمریکایی به آرزوهای ندا واقعی نمیگذارد. او اگر واقعاً نمیداند که حجاب در آن مملکت نشانه تحقیر و بردگی زن است بهتر است کمی وقت بگذارد و قدری اطلاعات کسب کند. او اگر از عکسی که در ایران به عکس پاسپورتی یا عکس اداری و اجباری معروف است خبر ندارد، در دریای بیخبری غرق است.

اکثریت بالایی از آنان نمیخواهند بدانند. برایشان صرف

پاولا در پاسخ کسی که از او سوال میکند، چرا نیمتنه بی حجاب ندا را نساخته است پاسخ میدهد، که "از این بابت متاسف است چون از عکس بی حجابش خبر نداشته. دفعه دیگر به مناسبتی نیمتنه بی حجابش را مثل فرشته ها در می‌آورد". لابد میخواهد بال هم برایش درست کند! با این وجود شبه بیست و پنجم جولای قرار است این نیمتنه پرده برسر، که تمام سر و نیمه صورت ندا را پوشانده، در سانفرانسیسکو با حضور شهردار و انواع مقامات دانشگاه و شهر "پرده برداری" کنند! پرده اول را بردارند با پرده دوم چه میکنند؟ پرده را بر میدارند تا کمتر از نیمی از چهره ندا را نشان دنیا بدهند. ندا هم مثل خیلپهای دیگر "شیطنت" کرد و از گوشه کوچکی از دنیایی که دوست داشت در حد مقصور عکسهای گرفت. الان کدام زن جوانیست در ایران عکس بی حجاب برای خودش نگرفته باشد. چند نفر اینطوری سراغ دارید؟ در آن مملکت قول آن "خواهرزینبش" قابل اعتماد نیست که بگوید تا حالا تعدادی عکس بی حجاب جلوی منظره دلخواه خودش نگرفته است. حتی به بسیاری زنان جوان در پرده پوشیده شده خانه سران حکومت هم نمی توان اعتماد کرد، اگر بگویند که دوست ندارند آزادانه و بی دردسر با مردان جوان معاشرت داشته باشند. خیلپهاشان واقعاً قربانی به دنیا آمدن در خانواده آیت الله و حجت الاسلام و حاجی بازاری و امثال عسکر اولادی و مقامات مملکتند. همین گوشه کوچک از موضوع آزادی زن در آن مملکت به تنهایی حکم سرنوینی جمهوری اسلامی را صادر کرده است. بقیه موضوعات اساسی دیگر را عرض نمیکنم. همین یک قلم برای جوک کردن "جنبش سبز" کافی است.

این حرف پاولا که او از عکس بیحجابش خبر نداشت یک عنز بدتر از گنا هست. این حرف نشان

نمیکند. به نظر میرسد که پاولا اسلیتر سرخ حقیقت دستش آمده منتها راحت و بیخیال همانجا رهاش میکند. وعده "زمان مناسبت" دیگری را میدهد. حالا بگذارد اول از نیمتنه با حجابش در حضور "مقامات" پرده برداری کنیم و به همه دنیا مخابره کنیم. بعداً از بی حجابش "فرشته" میسازیم!

"Hypocrite" (کسی که آنچه را که نشان میدهد منظورش نیست) معمول ترین واژه وصف حال لیبرالها در آمریکاست. تا جایی که بارنی فرنک از لیبرال ترین چهره های معروف حزب دمکرات و رئیس کمیته فاینانس کنگره آمریکا در برنامه بیل مانر بسادگی اعتراف میکند که "Hypocrisy" در نزد لیبرالها و بقیه یک سیاست معمول و جا افتاده است. خود بارنی فرنک یکی از هیپوکرت ترین گندم نماهای جو فروش است.

آن عکس غیرمحجبه ندا چرا در نزد همه "هنرمندان" آمریکایی نیست؟ جانش صرف آرزوهای دلش شد یا نه؟ لیبرال های بیمقدار آمریکایی این را نمیبینید؟ نمیشنوند؟ اینهم لابد از نتایج "گفتگو و تعامل تمدنها" است که خاتمی بنیانگذارش بود. حالا قرار است اسلام از طریق تجارت و تبلیغات تجاری وارد بازار جهانی شود. خانم پاولا اسلیتر لابد میخواهد از پیشتازان بازار کالای اسلام محجبه در غرب باشد. درغیراین صورت و با دانستن وجود عکسهای بی حجاب ندا، دلیل و مشروعیتی برای پرده برداری و نمایش نیمتنه محجبه او وجود نمی داشت.

راه مقابله با این

"پاولا اسلیتر"

و ریاکاری لیبرالیسم آمریکایی! ...

لیبرالیسم عقب افتاده غرب در این است که مسئولین بخشهای رسانه ای احزاب و دستجات سیاسی ضد دین و کمونیست و آزادیخواه، تا میتوانند عکس بی حجاب ندا را که بقول موثق رأی هم نداده بود تا دستشان برمیآید توی دنیا تکثیر کنند تا آنهایی که نمیدانستند بدانند و آن لیبرال حقه بازها و پلیسهای سیاسی "افکار عمومی" آمریکا، آبرویی برایشان باقی نماند که میدانند و مخالف حقیقت را نشان مردم میدهند. رابرت ردفورد هم همینطور. او یا مثل پاولا کاملاً از ماهیت حرکت مردم در ایران بی خبر است و یا دانسته زیر علم یک طایفه در جنگهای داخلی قبیله بنی هاشم به صحنه میرود. هر دو "سبز" بنی هاشم هستند منتها یکی اسلحه و نفر و امکانات دارد، دیگری در آن حد و اندازه ندارد و به هرگونه امکاناتی که اینجا در دسترسش قرار میدهند متوسل میشود.

بیست و دوم جولای ۲۰۰۹

چندان هم عجیب نیست!

در یک نمایش مد لباس و مدل‌های تابستانی زنانه، و تا درجه "اسلام سوز" لخت و پتی، مانکنها حلقه "سبز" به مچ دستهایشان دارند.

با قمر بنی هاشم! رفسنجانی این مصیبت را کجا بیرد؟ کش تنبان اسلام را مگر تا کجا میتوان کشید؟ با یک تلنگر پاره میشود و اسلام سوت آسمان خواهد شد. قرار است در یک حرکت "ساپورتی" دیگر در هاوایی و متعاقبش در لاس وگاس "حلقه سبز" آذین بخش مچ دست رقبا در بزرگترین "بیکینی کانست" های تابستان امسال باشد. تا بدین وسیله "انتخابات" جمهوری اسلامی در ایران دوباره برگزار شود و موسوی بشود رئیس جمهور جمهوری اسلامی تا خدای نخواست "جمهوریت" اسلام از

بین نرود! طرح انواع بیکینی در رنگهای سبز سیر، سبز زیتونی و سبز کم رنگ در این کانست ها مد نظر طراحان مزینهای پاریس، لندن و نیویورک است.

از نتایج اولیه اینگونه اتفاقات این است که سوزها های خوبی به دست حسین شریعتمداری برای تو دهنی زدن به رفسنجانی می دهد. نعوذبالله، اسلام را میشود باهاش از این کارها کرد؟ پاسخ شریعتمداری به رفسنجانی از این بابت این خواهد بود که: "حالا آقای رفسنجانی کم کم بفرمایید امر کنید در مساجد مملکت هم هر سه شب یک شب دانسینگ بگذارند"

حسین شریعتمداری عصبانیتش از "سوء استفاده" غرب بابت گوشت قربونی شدن اسلام کاملاً بجاست. منتها "اشتباهش" اینجاست که او طرف رفسنجانی و شرکا را مسئول فراهم آوردن این وضع "کمدی-تراژیک" اسلام سیاسی می بیند در صورتیکه آنها در توافق و یا در عدم توافق با هم در ارکان دستگاه جنایت اسلامی با یکدیگر سهم مساوی و مشترک دارند. این از نتایج به خیابان ریختنهای مردم است. "اصلاح طلبی" دیگر قدرت بی دردرعیور دادن مردم از پیچ "انتخابات" و شریک شدن در قدرت سیاسی و سپس به خانه فرستادن و در خانه نگاهداشتن آنان را نداشت. تخصص "اصلاح طلبی" در به خیابان نیآوردن مردم بود.

مثلاً میخواست "سبک غربی"ش کند. مردم هر چهارسال بیایند "با شورحال" رأی بدهند و بروند خانه هایشان! به خیابان آمده ها را همان خاتمی به دست دارو دسته خود حسین شریعتمداری سپرد. برای نمونه در زمان خاتمی لایحه مطبوعات در مجلس به ریاست کروی با حکم حکومتی جناح

قدرتمند، کان لم یکن اعلام شد. خاتمی میتوانست بیست تا سی میلیون را با هزار سفارش و قسم و آیه که شلوغش نکنید، به خیابان بیاورد که به "آقا" بگویند، نه ولی او اینکار را نکرد. چون میدانست به خیابان آوردن مردم آسان است و به خانه فرستادنشان با "امام زمان". بیرون آمدن میلیونی و مداوم مردم به هردلیلی که بود اتول شهپر اسلام را سر پیچ "انتخابات" گیر داد. این خود، مصیبت عظمای "اصلاح طلبی" و کل حاکمیت شد. نه رئیس جمهور نشدن موسوی. بیرون آمدنهای مردم موازنه قدرت بین مردم و کل حاکمیت از جمله "اصلاح طلبی" را کاملاً عوض کرد. بیرون آمدن میلیونی مردم روحیه مرعوب شده ناشی از سرکوب مداوم و بی وقفه که ناگزیرشان میکرد به "انتخابات" بسنده کنند، شکست و به کناری انداخت. مردم طعم "جسارت" خود را چشیدند. رفت "اصلاح طلب" که آب جوی آرد- آب جوی آمد و "اصلاح طلب" ببرد.

دارو دسته سپاه پاسداران و احمدی نژاد از یکسال پیش آشکاراً در وزارت کشور و توابع مشغول تهیه سور و سات برای دوباره رئیس جمهورکردن احمدی نژاد بود. حتی از قبل برایش مانور نظامی "اقتدار" هم گذاشته بودند. "اصلاح طلب" ها این را میدانستند و این بزرگترین نگرانشان بود. قبل از "انتخابات" هم اخطارشان را از سپاه پاسداران دریافت کرده بودند. منتها بجز مقداری داد و قال بی اثر و بی بو و خاصیت چه کار توانستند بکنند؟ مشکل "اصلاح طلبی" داخل و خارج حاکمیت اول نگاهداشتن جمهوری اسلامی بعد "اصلاح کردن" آن است. باید جمهوری اسلامی باشد که آنها بتوانند "اصلاحش" کنند. جمهوری اسلامی نباشد، چه را "اصلاح" کنند؟

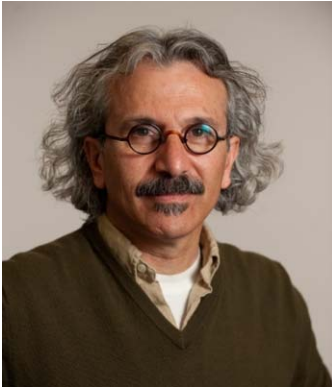
نگاهدارنده و تضمین عملی و روزمره بقای جمهوری اسلامی

چیزی به جز قوای نظامی و سرکوب و "وزارت شکنجه برای کسب اطلاعات"ش نیست که محمود احمدی نژاد و حسین شریعتمداری قدرتت را نمایندگی میکنند. "سبز" باید از یک طرف تلاش کند تا مضحکه بازار سیاسی سرمایه نشود و از جهتی باید با عمده قدرت نظامی و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در بیافتد. چه کسی میتواند با تضمین بقای خودش دربیافتد و پیروز شود؟ مگر کسی که بخواد خودکشی کند. نشان دادن چهره عزادار و زین العابدین بیماری بهترین پوزیشنی است که "اصلاح طلبی" در این صحرای کربلای دوم اسلام میتواند اتخاذ کند. طرف دیگر برود اسلامش ملعبه دست سرمایه میشود. این مثل روز برایش روشن است. با این حساب موفقیت "اصلاح طلبی" شاننش بیشتر است یا سرنگونی جمهوری نکبت اسلامی؟

"سبز" اگر جنبش است تا مغز استخوان اسلامی و خمینی مسلک است. جنبش ملی-اسلامی هر شکل و شمایل به خود بگیرد همان حماس و حزب الله و عاشورا و امام و اشقیاء و خون و کفن است. "سبز" پرچم جنبش مردم نیست. نشان تمام وجوه اشتراک اسلامی و ارتجاعی اش با جناح حاکم است. همان آیت الله ها با همان چرندیات فقیهی شان هستند که باید فتوا بدهند تا گره کار "سبز" باز شود. آیت الله ها هم از قرار معلوم دارند فرار میکنند نجف. خدا نجف را برای "علمای اعلام" در مواقعی که هوا پس است نگه دارد. اگر نبود به کجا پناه میبردند؟!

جنس و وزن مطالبات و اعتراضات مردم در تقابل با کل جمهوری اسلامی به هیچ عنوان با سطح مخالفت رفسنجانی و موسوی و شرکا به جناح رقیبشان، قابل اندازه و قیاس نیست و ربطی هم به یکدیگر ندارند. کمونیسم کارگری وظیفه دارد بی ارتباطی این دو مقوله را به وضوح نشان دهد.

بیست و دوم جولای ۲۰۰۹



بلامنازع خود در حاکمیت اسلامی و همچنین در مقابله با مردم تبدیل کنند. از این رو علاوه بر تعرض وحشیانه به مردم، سیاست حذف جناح مقابل را نیز در دستور قرار دادند. جدال جناحها این بار با عنصر رقابت برای حذف و "یا برد کامل و یا باخت کامل" تبدیل شد. در این راستا خامنه ای ابتدا خاتمی، این سید "مظلوم" را از صحنه رقابت جناحها و "انتخابات" حذف کرد. به موسوی بیست سال خاک خورده رضایت دادند. احمدی نژاد در حلقه بعد در مناظره های تلویزیونی به رفسنجانی و سرمایه های این جناح برای جارو کردنشان حمله کرد. کاری که خامنه ای نمیتوانست انجام دهد. روشن بود که هدف حذف جناح رقیب با تمام چهره ها و شخصیت ها و تاریخ اش است. حمله به رفسنجانی برگ آخر تسویه حساب جناحی و اعلام پایان توافقات نیم بند جناحهای رژیم اسلامی در دوره های پیشین بود. قاعده بازی میان جناحی دیگر کاملا عوض شده بود. دو جناحی که تا دوره قبل "دو بال نظام" بودند اکنون یک بال اش برای حرکت بعدی باید قیچی میشد. مساله برای جناح "اصلاح طلب حکومتی" به مساله مرگ و زندگی تبدیل شده بود. این یک ویژگی جدال دو جناح در این شرایط است. دیگر سازشی ممکن نیست. راه حل و بند و بستی در دستور نیست. هر دو جناح میدانند برای بقا باید دیگری را حذف کنند. راه حل سومی موجود نیست. آخوندی در انتهای تونل نیست. این تحول و دینامیسم از چشم عموم جامعه قابل پنهان کردن نبود. حرکت مردم در عین حال تلاش برای جلوگیری از "یکدست" شدن رژیم اسلامی و

در جامعه، باز کردن فضا برای خودهای و قسم خوردگان به نظام کثیف اسلامی و قرار گرفتن خودشان در راس هیولای حکومت اسلامی است. آزادی مطبوعات، تشکل، تحزب، تجمع و غیره تماما مقولاتی محدود به نیروهای نظام و متعهد به "انقلاب اسلامی" و خط امام است. این جریان کودنانه به دنبال احیای دوران "طلایی" استقرار جمهوری اسلامی است. این هدفشان است. اما میدانند که تحقق این هدف را باید در قالب و شکل جدید به پیش برد. باید توهم و تصور "تغییر" و "اصلاحات" را در مردم زنده کرد و این اهداف را در شکل "نو" و جامعه پسند و "مدرن" عرضه کرد. جنبش "سبز" در نقطه تلاقی اهداف این جریان اسلامی و تحولات "رنگین" دوران معاصر قرار دارد. از این رو میتوانند مدعی شوند که "سبزشان" هم پرچم سید اولاد پیغمبر است و هم سبز رژ لب ها و شال گردنها و دست بندها.

اما تفاوت و تشابه این جنبش با دوم خرداد کدام است؟ این جنبش ادامه همان شکست است. نوار کهنه و رنگ و رو رفته دوم خرداد است، در شرایط جدید و در بسته بندی جدید. اما شرایط سیاسی چه در "بالا" در میان جناحهای رژیم اسلامی و چه در جامعه به این جنبش ارتجاعی موقعیت متفاوتی بخشیده است. این شرایط کدام است؟ دینامیسم و رابطه میان جناحهای رژیم اسلامی تغییر کرده است. قواعد کشمکش میان این جناحها تغییر محسوسی کرده است. موقعیت جناحهای رژیم تغییر کرده است. یک رکن این تغییرات پیشروی رژیم اسلامی در دوران حاکمیت جناح راست در سطح منطقه و در سطح جهانی است. جنگ تروریسم دولتی و ارتجاع اسلامی در لبنان، غزه و پیشرویهای رژیم اسلامی در عراق و همچنین در سطح جهانی زمینه ساز چنین تغییری برای جناح راست شده است. این جناح راست در صدد بود این پیشرویها را به موقعیت

جنبش سبز اهداف و سیاستها

علی جوادی

و نفرت و انزجار مردم نسبت به حکومت اسلامی عمیقا مطلع اند. میدانند که رژیم اسلامی در قامت فعلی و تداوم حاکمیت جناح راست با سر به طرف سقوط حرکت میکند. از این رو خواهان "تغییر" اند. اما "تغییرات" و یا "اصلاحات" مورد نظر این جریان اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مورد نظر مردم نیست. این جریانی برای "اصلاحات حکومتی" است. موسوی و سایر چهره های این جنبش بارها اعلام کرده اند که هدفشان اجرای "قانون اساسی" است، "نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر". هدف اساسی این جنبش همانند دوم خرداد کنترل و مهار جنبش اعتراض مردم سرنگونی طلب و قالب زدن به آن در چهارچوب یک جنبش ارتجاعی و اکنون "سبز" است؟

یک رکن سیاست این جریان عادی سازی مناسبات با غرب است. میدانند که اگر جمهوری اسلامی نتواند مناسبات خود با غرب را بهبود ببخشد نمیتواند راه حل و درمانی برای اقتصاد ورشکسته رژیم اسلامی دست و پا کنند. از این رو مساله رابطه با غرب و "تنش زدایی" که در پلاتفرم خاتمی قرار داشت در عین حال پیش شرط بهبود و گشایش اقتصادی در پلاتفرم این جریان هم است. بعلاوه در مقابله با جناح راست به کمک و پشتیبانی غرب نیازمندند. در سطح سیاسی خواهان ایجاد درجه ای گشایش سیاسی هستند. "انحصار طلبی" جناح راست را عاملی در جهت شکنندگی بیشتر و روی آوری مردم به سوی "انفجار اجتماعی" و سرنگونی طلبی میدانند. میدانند که بدون ایجاد "امید تغییر" امکانی برای بقاء رژیم اسلامی موجود نیست. از طرف دیگر واقفند که جناح راست قصد یکسره کردن تکلیف این جناح را دارد. اما منظورشان از "گشایش" سیاسی علاوه بر ایجاد امید کاذب

در این یادداشت به سئوالات متعددی در زمینه جنبش سبز، جنبش جدید اصلاح طلبان حکومتی پرداخته میشود. اهداف این جنبش ارتجاعی کدام است؟ تفاوت و تشابه آن با جنبش شکست خورده دوم خرداد چیست؟ مردم در چه رابطه و موقعیتی نسبت به این جنبش قرار دارند؟ آیا دنباله روان این جنبش ارتجاعی اند یا این جریان را مجرایی موقت برای پیش برد امر سرنگونی رژیم اسلامی میدانند؟ جایگاه و موقعیت سیاسی این جنبش در جامعه چیست؟ طول عمرش چقدر است؟ چه چشم اندازی در مقابلشان قرار دارد؟ نگاه غرب به این جنبش چگونه است؟ آیا دول غربی حامی این جنبش ارتجاعی هستند و امکان یک سازش و ائتلاف پایدار میان این نیروها و دول غربی موجود است؟ رابطه جنبش های اجتماعی فعال در جامعه مانند جنبش ناسیونالیسم محافظه کار پرو غربی و کمونیسم کارگری با این جنبش چیست؟ و بالاخره کمونیسم کارگری چه سیاستهایی را باید در قبال این جنبش اتخاذ کند؟ از اهداف این جنبش شروع میکنم:

اهداف جنبش سبز

"جنبش سبز" بسته بندی جدیدی برای جنبش شکست خورده دوم خرداد است. همان اهداف عمومی که جنبش دوم خرداد بر آن استوار و بنا شده بود تشکیل دهنده مجموعه سیاستها و اهداف این جریان است. این جنبشی برای اصلاح پدیده شوم و منحوس رژیم اسلامی است. هدفش در اساس ایجاد تغییراتی محدود در نظام جمهوری اسلامی، گسترش پایه های حکومتی آن و شریک کردن بخش بیشتری از "خودی ها" در حکومت اسلامی است. میدانند که حکومت اسلامی در سرانجامی سقوط است. میدانند که شمارش معکوس عمر رژیم اسلامی آغاز شده است. از خشم

جنبش سبز اهداف و سیاستها ...

تشدید شکافها و تقابل جناحی در بالا بود. جمهوری اسلامی منشئت تر، درگیر تر، طعمه آسانتری برای شکار است.

مردم سرنگونی طلب و جنبش سبز

این تصور که مردم به یکباره "سبز" شده اند، مدافع یک جناح رژیم اسلامی شده اند، یک تصور خام و ساده انگارانه از موقعیت مردم در قبال این جنبش ارتجاعی است. گوشه ای از تبلیغات جریان "سبز" و جریانات ارتجاعی اصلاح طلب حکومتی است. اما چگونه میتوان "حمایت" و "استقبال" مردم از این جریان را توضیح داد؟

برای توضیح این واقعیت ظاهرا متناقض باید به جستجوی حقیقت سیاسی و به بررسی وقایع و رویدادهای جامعه در اعماق پرداخت. اختناق همواره عاملی در جهت تیره کردن رویدادهای عمیق جامعه در سطح تحولات سیاسی است. علاوه بر این هرگونه بررسی جامعه در یک حالت "ایستا" میتواند به ندیدن روند واقعی اوضاع سیاسی منتج شود. نتیجتاً برای بررسی اوضاع باید از این واقعیت انکار ناپذیر شروع کرد که مردم در ایران عمیقاً ضد رژیم اسلامی و خواهان برچیدن بساط اوپاش اسلامی هستند. این واقعیت بزرگترین حقیقت سیاسی جامعه ایران است. مردم با تمام وجود از حکومت اسلامی منزجرند. با شروع از این مولفه ها باید گفت که "استقبال" مردم از جریان "سبز" بهیچوجه نشان تمایلات واقعی و یا اسارت مردم در چهارچوب اهداف سیاسی و اسلامی این جریان نیست. مصرف عمر این جریان برای مردم بسیار کوتاه تر از جریان دوم خرداد است و بسیار کوتاهتر از تصورات ابلهانه رهبران این

است. نشناختن و ندیدن مکانیسم ها و حرکت مردم در یک جامعه استبداد زده و مذهب زده است. این جریانی است که بقا و تداومش منوط به نابودی شرایط وجودی خودش است. برای اینکه فعلاً باشند باید آینده خود را نابود کنند. باید زمینه نابودی کل رژیم اسلامی را فراهم کنند. این جریان آینده ای ندارد. در زمره بازندگان جدالهای سیاسی حاضر و آتی هستند. عمرشان کوتاه است. در بهترین حالت میتوانند ترمز موقتی بر اعتراضات مردم باشند.

مردم برای نیروها و جریانات شکل دهنده "جنبش سبز" و یا پلاتفرم اثباتی این جریانات ذره ای ارزش قائل نیستند. فراخوانها و فریادهای موسوی و سایر نیروهای این کمپ ذره ای بازتاب در مردم ندارد. بر خلاف دوران خاتمی هیچ "گفتمانی" در جامعه برای حاکم کردن پلاتفرم اثباتی این جنبش بر خلاف دوران دوم خرداد در جریان نیست. تصویری از آنچه که این نیروها میخواهند در اذهان جامعه نیست. بعلاوه تعبیر مردم از "جنبش سبز" با آنچه این جریانات در نظر دارند کاملاً متفاوت است. اگر سبز برای اینها رنگ شال سید پیغمبر است، برای مردم رنگ رژ لب و خط چشم و تصویری از یک "انقلاب" و دگرگونی "رنگین" است. سپاه پاسداران و جناح راست هم همین تصویر از جنبش سبز را مبنای تعرض و جدال جناحی خود قرار داده است.

جایگاه سیاسی جنبش سبز در جامعه؟

دینامیسم جناحی عوض شده است. جناح راست کمر به حذف جناح اصلاح طلب حکومتی بسته است. میدانند که هرگونه عقب نشینی مبنای تعرض بیشتر مردم به رژیم اسلامی خواهد شد. جناح اصلاح طلب هم برای بقا ناچار به مقاومت است. راه دیگری ندارند. نقطه سازشهای جناحی تماماً از تصویر خارج

شده اند. امیدی در بالا نیست. از این رو ناچارند برای بقا هر از گاهی فراخوانی به اعتراض دهند. میدانند که اگر مردم در صحنه نیاشند و جامعه ساکت باشد، نوبت حذف و نابودی آنها فرا خواهد رسید. هم اکنون تنی از سران جناح اصلاح طلب کسانی خود از سازمان دهندگان وزارت اطلاعات و بنیان گذاران رژیم اسلامی بودند بطور نمونه در زندان اند. بارها جریان راست فریاد زده است که بقیه شان را نیز به علت "اعتشاش" و "آشوبگری" محاکمه خواهند کرد. دعوی جناحها از نقطه قابل برگشت به عقب عبور کرده است. رفسنجانی خیز برداشته است که در جای "رهبر نظام" قرار گیرد. خامنه ای نقش ولی فقیه و فراجناحی را به کناری انداخته و در پروژه راست برای حذف جناح اصلاح طلب کاملاً شریک شده است. راه حلی برایشان متصور نیست. تلاشهای رفسنجانی و خاتمی و موسوی برای ارائه راه حل درون نظامی صرفاً با سد مقاومت طرف مقابل و فریادهای "اگر سازش کنید خیانتکارید" مردم مواجه خواهد شد. واقعیت این است که تشتت و بحران تمام پیکره رژیم اسلامی را در بر گرفته است. راه حلی برای برون رفت ندارند. و این بحران مرگ است. رژیم اسلامی با سر به سمت نابودی میرود. دوره تحولات سریع و تغییر و تحولات پرشتاب در جامعه آغاز شده است. میتوانند کودتا کنند. قتل عام کنند، حکومت نظامی اعلام کنند، عقب نشینی کنند، اما اینها تمام اجزاء پروسه نابودیشان است. باید گورشان را گم کنند.

غرب و جنبش سبزها؟

یک نقطه امید "جنبش سبز" در حال حاضر تمکین و یا امید این جریان به غرب است. میکوشند راه حلی و امیدی برای دول غربی باشند. به حمایت آنها امیدوارند. حمایت غرب را عاملی در برابر تعرض راست برای برچیدن بساط این جناح میدانند. سیاست عدم برسمیت شناسایی احمدی نژاد و دولت این جریان یک محور اصلی سیاستشان در عرصه بین صفحه ۱۴

جنبش سبز

اهداف و سیاستها ...

سرنگونی طلبانه توده های مردم در ابعادی اجتماعی است. باید این خیزش عظیم توده های مردم را رهبری کرد. باید راه سازماندهی، راه متحد شدن، و راه پیروزی را روشن کرد. به میدان کشیدن طبقه کارگر و قرار گرفتن این نیرو و کمونیسم در راس جنبش سرنگونی از ارکان حیاتی کار ما در این دوران است. ایجاد و گسترش تشکلهای توده ای و حزبی کارگر و مردم زحمتکش در محور این تلاش سازمانگری باید قرار گیرد.

در خاتمه

جنبش سبز هم اکنون رنگ و رونق خود را در جامعه از دست داده است. از سکه افتاده است. رادیکال تر شدن اعتراضات جامعه و گنج گچی خوردن پرچمداران جنبش سبز عملاً اهرمهای کنترل و مهار را از دست آنها خارج کرده است. موقعیت این جریانات در خارج کشور بازتاب و ارونه قدرت آنها در داخل کشور است. تصاویر در خارج کشور نیز به سرعت تغییر خواهند کرد. جنبش سرخ کارگر و کمونیسم را باید با تمام قوا در مقابل این جنبشهای ارتجاعی قرار داد. این وظیفه حیاتی ماست. آینده میتواند از آن ما باشد.*

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات و وظیفه حیاتی ما است.

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

کمونیسم کارگری شکست خورده است. از این رو زخم خورده و درس دیده است. به شدت ضد کمونیست است. این جنبشی است که یکبار در دوم خرداد شکست خورد. از شان عبور شد. به ندامت و پشیمان گویی افتادند. این بار لباس و آرایش خود را عوض کرده اند، اما مردم این جریانات را می شناسند. علاقه ای بهشان ندارند. تاریخ و تحولات سیاسی این بار درس بمراتب تلخ تری به این جریانات خواهد داد.

کمونیسم کارگری: این جنبش ماست. یک اردوی کاملاً متفاوت و متمایز است. تنها اردوی مبشر آزادی و برابری و رفاه و انسانیت در جامعه است. یک پایه پیشروی ما در گرو نقد و کنار زدن نقاط سازشها و ایستگاههایی است که این جریانات در مقابل مبارزه سرنگونی طلبانه مردم قرار میدهند. اما این تمام کار ما نیست. کنار زدن این جریان و نقد و افشای افق جریانات راست و حاشیه ای کردنشان بخش کوچکی از کاری است که باید صورت گیرد. مساله واقعی بر سر چه باید کردها و قابلیت رهبری و سازماندهی جنبش

را کمرنگ تر میکند. از این رو سیاستی جانبدارانه و مماشات طلبانه در قبال این جریان دنبال میکنند. میکوشند پروژه خود برای قدرت گیری را در عین حال بر دوش جریانات ملی اسلامی استوار کنند. جریانات حاشیه ای تر این جنبش بر موضع "سرنگونی طلبانه" در قبال جنبش سبزها تاکید دارند. بستر اصلی این جنبش اما جریان سبز را امیدی برای تغییر از بالا و اهرمی برای اتکاء میداند. این جریانات هم میدانند که جنبش سبز یک جریان موقت و گذرا در تحولات سیاسی جامعه است. از این رو میکوشند با کنار آمدن با این جریانات برای خود اهرم و ابزاری پیدا کنند. اما همانطور که در دوران دوم خرداد تنها بد نامی و بی اعتباری نصیبشان شد این بار هم ثمره دیگری نخواهند برد.

ملی اسلامی ها: جریانات ملی اسلامی بار دیگر چتر و سایبانی برای جمع شدن پیدا کرده اند. همه شان به یکباره دور هم و به زیر پرچم "سبز" گرد آمده اند. جریانات توده ایستی و اکثریتی در مرکز ثقل این جریانات قرار دارند. به این جمع باید خیلی از روشنفکران و هنرمندان و نویسندگان را نیز اضافه کرد. چهره های این جریانات اکنون مورد توجه رسانه های غربی هستند. برخی از رسانه های دولتی از جمله بی بی سی و صدای آمریکا آنجا نیز که این جریانات تعلل نشان میدهند جای خالی شان را پر میکنند. جنبش سبز برای این جریانات ملی و اسلامی یک پلاتفرم سیاسی واقعی است. یک امید واقعی است. امکان و مجربایی برای تضمین شرکت اینها در قدرت سیاسی و حکومت اسلامی است. جریان سبز برای اینها یک پرچم واقعی است. اگر پیروز شود اینها هم در قدرت سهیم میشوند. اگر شکست بخورد اینها نیز بار دیگر شکست خورده و تکه پاره خواهند شد. این جریانی است که یکبار در خارج کشور از جنبش

المللی است. دول غربی نیز به این میادله واقفند. اما اتکاء غرب به این جریان نیز موقتی و زود گذر است. در سطح بین المللی نیز به میزانی که بتوانند باعث تضعیف حاکمیت راست اسلامی و تهاجماتش در سطح خاورمیانه و منطقه شوند مورد "استقبال" این دول قرار خواهند گرفت. اگر چه جریان سبز غربی است اما غرب سبز نیست. به این جریان تنها به عنوان نیروهایی که میتوانند زمینه را برای عروج جریانات پرو غربی و نزدیک به خود هموار کنند، نگاه میکنند. غرب همانقدر مدافع این جریانات است که مدافع جریان گورباچف در شوروی بود. کاملاً پراگماتیستی، مرحله ای و گذرا. جریانات اسلامی علیرغم ترها و تئوریهای برخی از جریانات اصلی غرب، حکومت مورد نظر و استراتژیک غرب در منطقه نیستند. دفاع و مطرح کردن این جریانات در مدیا و رسانه های غربی زودگذر و مقطعی است. از نظر غرب این جریانات پلکانی در راستای حکومت مورد نظر خود هستند. بعلاوه قدرت گیری این جریانات مستلزم کنار زدن جناح راست از اریکه قدرت اسلامی است. و چنین شرایطی تنها در پس اعتراضات جامعه علیه رژیم اسلامی قابل تصور است. اما هر فراخوانی از جانب این جریان برای پایان دادن به سلطه راستها منجر به قیام مردم علیه کلیت رژیم اسلامی و کنار زدن هر دو جناح خواهد شد.

جنبشهای اجتماعی و جنبش سبزها

ناسیونالیسم پرو غربی: همانند دوران دوم خرداد دو سیاست در این جنبش موجود است. جریان "فهم" ترشان میدانند که اهرم و ابزاری برای تغییر در جامعه ایران ندارند. میدانند که هرگونه رادیکالیزه شده اوضاع شانس و احتمال قدرت گیری این جریانات

شروع دوباره تظاهراتهای شبانه در تهران! بسیج عضو فعال می پذیرد!

کامران پایدار

روزنامه نشنال پست، روزنامه سراسری کانادا

بازنگری از ایران

(نظری دوباره در مورد ایران)

تری گلین

خیزش مردم در ایران به کدام سمت می‌رود و ما چگونه میتوانیم بدان کمک کنیم؟

هما ارجمند کمپین بین المللی را جهت بستن سفارتهای جمهوری اسلامی، منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم و اخراج جمهوری اسلامی از تمامی سازمانهای بین المللی و تعقیب و محاکمه سران رژیم بجرم جنایت علیه بشریت آغاز کرده است.

این کمپین بر چند مبنا استوار است: رژیم اسلامی بطور مستقیم عامل ایجاد رعب و وحشت در بین مردم کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، الجزیره و فلسطین و حتی در کشورهای اروپایی و شمال آمریکا است. این رژیم نه تنها قوانین ارتجاعی را بر مردم ایران تحمیل کرده است بلکه مسئول ترور فعالین سیاسی در خارج ایران بوده است. این رژیم سیاست خارجی خود را با تداوم تروریسم و ایجاد شکافهایی ملی و قومی و مذهبی و با تشویق سربریدننها، بمبگذاریها در اتوبوسها و قهوخانهها و دیسکوها، قطعه قطعه کردن انسانها در خاورمیانه به پیش میبرد.

بزیر کشیدن رژیم در تهران پیش شرط از بین بردن اسلام سیاسی بعنوان يك جنبش است. "بدون جمهوری اسلامی ایران، اسلام سیاسی به يك نیروی ناچیز و اپوزیسیون بی تاثیر در خاورمیانه بدل خواهد شد". این را هما ارجمند میگوید.

کمپین هما ارجمند از طرح پیشنهادی اروین کوتلر وزیر سابق دادگستری کانادا به پارلمان که مدتی است مورد بحث و جدل است، خیلی فراتر می‌رود. کوتلر امیدوار است که رژیم احمدی نژاد بخاطر زیر پا گذاشتن قانون مربوط به ممنوعیت ترغیب نژادکشی مصوبه سازمان ملل مورد مواخذه قرار گیرد. در روزنامه امروز نشنال پست کوتلر در فراخوانش برای "لایحه مواخذه ایران"، تاکید کرد فکوس کانادا و جهان در مورد ایران نه تنها بخاطر برنامه هسته ای اش بلکه بخاطر سرکوب داخلی و ترغیب نژاد کشی باشد. این لایحه خواهان ممنوعیت معامله با یکسری از صنایع ایران میباشد و این میتواند به طور نمونه به قطع ورود گازولین به ایران منجر گردد.*

* توضیح: مطلب فوق بخشی از مقاله تری گلین در روزنامه نشنال پست کانادا در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۹ در باره ایران و کمپین بین المللی هما ارجمند برای بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی است.

پلیس ضد شورش و انواع نیروهای سرکوب در آمده بود. با وجود همه کنترلها و تفتیش پلیسی، جوانان و مردم مبارز این مناطق تجمعات اعتراضی علیه حکومت اسلامی را برگزار نمودند. در این مناطق درگیری و اعتراض مردمی و حضور پلیس ضد شورش تا پاسی از شب ادامه داشت. همینطور عصر روز شنبه در میدان ونک علیرغم حضور نیروهای امنیتی و سرکوبگر ضد شورش، جوانان و مردم معترض موفق به برگزاری تجمعات اعتراضی علیه جانین اسلامی شدند.

بر اثر خشم و کینه و تنفر عمیق مردمی از حکومت جانین اسلامی اوضاع در شهر تهران بسیار ملتهب و شکننده است. نیروهای مزدور نظامی حکومت در حالیکه از رویارویی و سرکوب مردم خسته شده اند اما همچنان تحت فشار آماده باش های مداوم و یکسره هستند. در روزهای اخیر حکومت اسلامی که مرگ حتمی خود را در گسترش مبارزات جوانان و مردم دیده است برای جمع آوری و سازماندهی انواع نیروهای اوباش و مزدور بسیجی برای سرکوب از طریق مراکز فرماندهی بسیج طی بخشنامه به کلیه ادارات و مراکز دولتی و مساجد و مراکز فساد و قتل در محلات اعلام نموده اند که "بسیج عضو فعال می پذیرد!"

اما اینها هرچه در توان داشتند کردند و روند اوضاع به غیر فعال شدن همان مزدوران سیر میکند. رژیم اسلامی هر ترفندی سرهم کند مردم راه حلی پیدا میکنند. مسئله آنها اینست که بگویند هستیم و می‌گوییم و میزنیم بلکه مردم کوتاه بیایند. مسئله مردم اینست که بگویند شکر خوردید، نمیترسیم و جوابتان را میدهیم. این دعوا افت و خیز زیاد دارد اما بازنده حکومت اوباش اسلامی است.*

پس از گذشت یکماه از سرکوب وحشیانه اعتراضات و تظاهراتهای سراسری مردم مبارز تهران در زیر فشار حکومت نظامی و سانسور شدید، از روز شنبه سوم مرداد ماه دوباره دور جدیدی از مبارزات پر شور مردمی در تهران علیه حکومت اسلامی سرمایه دارن شروع شده است.

شنبه ساعت ۱۰ شب در شهرک آپادانا محل زندگی خانواده سهراب اعرابی، در حالیکه جوانان و مردم معترض دست در دست یکدیگر داشتند، اقدام به تجمع اعتراضی و راهپیمایی نمودند. تظاهر کنندگان شعار مرگ بر دیکتاتور و سرود یار دبستانی را به یاد سهراب سر داده بودند. روز شنبه میدان ولیعصر و هفت تیر از ساعت ۴ بعدازظهر تا پاسی از شب تحت محاصره و کنترل پلیسی انواع پلیس ضد شورش، لباس شخصی ها، و صحنه جولان گله های موتور سوار ارازل و اوباش بسیجی بود. اما علیرغم همه این کنترلهای پلیسی مردم و جوانان موفق به برپایی تجمعات اعتراضی علیه حکومت اوباش اسلامی و گرا میداشت یاد کشته شدگان اعتراضات اخیر شدند.

همینطور شنبه شب خیابان ستارخان و شادمان در حالیکه در محاصره و قرق انواع نیروهای مزدور سرکوبگر و پلیس ضد شورش بود، جوانان و مردم موفق به برگزاری تجمعات اعتراضی شدند و در حالیکه علیه حکومت جانین اسلامی شعار می دادند یاد کشته شدگان اعتراضات و مبارزات محله ستارخان را گرامی داشتند. روز شنبه همچنان مناطق باغ فیض، میدان کاج سعادت آباد و فرحزاد از اولین ساعت بعدازظهر به محاصره صدها نفر از مزدوران



آنر ماجدی

"مردم به شما نیاز دارند، چرا به جان انقلاب افتاده اید؟"

پاسخ به نامه ای در مورد نقد مواضع ح ک ک

بشر را درک خواهید کرد و در همان محدوده متوقف میشوید. در حالیکه بیانیه حقوق بشر، بیانیه ای برای جامعه سرمایه داری و طبقاتی است. بیانیه حقوق بشر رهایی و برابری انسان ها را مد نظر ندارد. در بهترین حالت برابری حقوقی که در کشورهای غربی موجود است را خواهان است.

در مقاله مقوله خلق را بکار برده بودیم تا نشان دهیم که لفظ انسانی در چنین متنی عین همان کلمه خلق است که سی سال پیش توسط نیروهای چپ پوپولیست بکار برده میشد و بدرست شدیداً مورد نقد جنبش ما، مارکسیسم انقلابی، قرار گرفت. انسانی معین نمیکند که این چگونه انقلابی است، مختصات آن چیست و چگونه باید سازمان یابد. دولت انسانی معلوم نیست که چگونه دولتی است و بر چه مناسبات اقتصاد سیاسی مبتنی است. از آن رو که در یک جامعه سرمایه داری زندگی میکنیم و در نفی آن سخن نمیگوییم، این حکومت به درستی فرض میشود که بر یک مناسبات سرمایه دارانه مبتنی است. این نقد یک جنگ زرگری یا بهانه گیری لفظ قلمی نیست. این نقد اتفاقاً مقوله ای استراتژیک است.

معلوم است که رهبری ح ک ک نیز مانند این دوست ما فکر کرده است و کارگری میتواند "مردم را رم دهد" و به این خاطر بجای کارگری از انسانی استفاده میکند. صحبت این دوست عزیز برای ما حکم شاهد از غیب را دارد. اینها از احکام پایه ای

حکومت کارگری ابزاری هستند برای رهایی کل بشریت از استثمار و ستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. هدف انقلاب کارگری صرفاً آزادی کارگران یا طبقه کارگر نیست. ما کمونیست ها از این رو که انقلاب کارگری را تنها راه نجات بشر از ستم و استثمار میدانیم خواهان سازماندهی انقلاب کارگری و برقراری یک حکومت کارگری هستیم. حکومت کارگری بمعنای حکومت کارگران نیست. کارگری صفتی است که ماهیت طبقاتی این حکومت را نشان میدهد. نیت و هدف کمونیست ها حاکم کردن کارگران بر بقیه مردم نیست. حکومت کارگری ابزاری است تا با کمک آن بتوان جامعه را از طبقات و به این اعتبار از دولت رها کرد. به این معنا انقلاب کارگری و حکومت کارگری از نظر مارکسیسم و کمونیسم کارگری ابزاری برای رهایی جامعه از طبقات و دولت طبقاتی است.

با این حساب انقلاب کارگری و حکومت کارگری انسانی ترین انقلاب و حکومت است، زیرا رهایی تمام بشریت را مد نظر دارد. ممکن است پرسیده شود که اگر چنین است، پس چرا بر سر اسم مجادله میکنید، اگر انقلاب کارگری انسانی ترین انقلاب و ابزاری برای رهایی انسان است، چه اشکالی دارد که بجای کارگری بگوییم انسانی؟ اشکال در اینجا است که انسانی یک صفت عام و مبهم است. وقتی از انقلاب انسانی و حکومت انسانی صحبت میشود، هر تعریفی را میتوان به آن نسبت داد. اگر شما طرفدار بیانیه حقوق بشر باشید، از این انقلاب و حکومت، برقراری مناسباتی بر مبنای بیانیه حقوق

ای حزب کمونیست کارگری بوده است از "انقلاب انسانی و حکومت انسانی" سخن میگویند. یک "انقلاب انسانی" را تبلیغ میکنند، مردم را به سازماندهی یک انقلاب انسانی فراخوان میدهند و قصد دارند اگر یک روز قدرت را بدست آورند یک "حکومت انسانی" در جامعه مستقر کنند."

راستش فکر میکنم این سیاست بیشتر نظر مردم ما رو جلب میکنه چون شما در ایران نیستید که ببینید بر سر ما چه میاید. شما فکر میکنید کارگر کارگر گفتن مردم رو جذب میکنه؟ در ثانی وقتی استراتژی شما هر دو طرف یکیه، چرا مثل عروس و مادر شوهرها شدید و به جون انقلاب افتادید؟ چرا در شرایطی که مردم ما نیاز به شما دارند بر سر کلمه کارگر گفتن این چنین سماجت به خرج میدهید؟ مگه بقیه مردم آدم نیستند؟ مردم واقعا به نیروهای شما مخصوصاً در شرایط کنونی نیازمندند. به نظر من الان نیاز به همبستگی است و جدایی شما از یکدیگر ضربه به جنبش چپ ایران است. از مردم بیاموزیم که چگونه از اختلاف اینها استفاده کردند و شکاف اینها رو عمیقتر میکنند. و مطمئناً از موسوی نیز عبور خواهند کرد اگر جنبش چپ ضرورت روانشناسی برخورد با مردم رو دریابد و از این پراکندگی در بیاید. با درود به تمام زحمات شما به امید پیروزی انسانیت."

بگذارید ابتدا به مقوله "انقلاب انسانی" و "انقلاب کارگری" که یک نکته محوری در مقاله مورد اشاره در این نامه است، بپردازیم.

در مقاله مورد نظر نیز به این مساله اشاره شد اما بنظر میرسد که ضروری است کمی بیشتر این مساله باز شود. انقلاب کارگری و

نامه ای از یکی از دوستان کمونیسم کارگری بدستم رسیده است. این دوست با نام مستعار "فردا آ نامه نوشته اند و میگویند که در ایران هستند. نکته مهمی در این نامه مطرح شده است که فکر میکنم بویژه در این شرایط، فکر بسیاری از افراد چپ و متعلقین به جنبش کمونیسم کارگری را بخود مشغول کرده است. پراکندگی نیروهای چپ و کمونیست ها موجب آزار همه ما است. تلاش برای مقابله با این پراکندگی و شکل دادن به یک صف متحد تر و منسجم تر توسط افراد و جریانات مختلف مطرح شده است. این دوست عزیز ما نیز با همین نقطه عزیمت به رابطه ما و حزب کمونیست کارگری پرداخته و پرسیده است که چرا ما مواضع این حزب را مورد نقد قرار میدهیم:

"سلام. من سالهای پیش برنامه های شما را در کانال جدید دنبال میکردم و خیلی از اجرای برنامه های شما لذت میبردم. درود بر شما ومبارزانتون. امروز به سایت شما رجوع کردم. البته با ایمیلی که از حزب کمونیست کارگری داشتم و به دنبال علت اختلاف شما با ایشان بودم و آدرس سایت شما رو پیدا کردم و مقاله شما رو در مورد حزب خواندم. درجایی گفته بودید:

"جمهوری سوسیالیستی که شکل کنکرت حکومت کارگری است و یکی از شعارهای حزب کمونیست کارگری بوده است، از ادبیات و تبلیغات تلویزیونی این حزب قلم گرفته شده است. و کلمه کارگری جای خود را به کلمه انسانی داده است. اینها اکنون بجای انقلاب کارگری و حکومت کارگری که شعار و برنامه پایه

"مردم به شما نیاز دارند، چرا به جان انقلاب افتاده اید؟" ...

حزب منتفی است. اما اتحاد عمل ها امری کاملا ممکن است و میتواند مورد بررسی قرار گیرد. نقل قول زیر از منصور حکمت، بنظر من، راهنمای عمل روشنی در این زمینه بدست میدهد:

"به هر رو سه جنبشی که شمردم (کمونیسم کارگری، ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب) از نظر سیاسی اساسا از هم جدا و مستقلند. در درون هر طیف شاهد شکلگیری دوری و نزدیکیها و وحدتها و جبههها و اتحادعملهای سازمانی خواهیم بود، اما میان این سه جنبش فصل مشترک زیادی وجود ندارد. اختلافات به شدت عمیق، عقیدتی و ماهوی است. (اوضاع سیاسی ایران، میزگرد پرسش شماره 1)

وارد آورد. ما کماکان بر این اهداف پای میفشاریم.

علیرغم وجود اختلافات جدی و اساسی ما نیز خواهان ایجاد انسجام و نزدیکی بیشتر میان نیروهای جنبش مان هستیم. رهبری ح ک ک از مواضع و اصول اصلی و پایه ای این حزب که در زمان حیات منصور حکمت تبیین و تدوین شده بسیار فاصله گرفته است، اما از آن رو که هنوز تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت میکند، هنوز اعلام میکند که یک دنیای بهتر برنامه اش است و به آن اعلام وفاداری میکند، به یک معنا به جنبش ما نزدیک تر است. با در نظر گرفتن مباحث بالا از نظر من تحت این شرایط، مساله اتحاد تشکیلاتی میان دو

اعتراضات خارج کشور هم هر چه بیشتر این جهت گیری را به نمایش میگذارند. تلاش برای ائتلاف با جریانات راست دقیقا از این چرخش سیاسی ناشی شده است. حرف های رادیکال هم که ظاهرا مردم را رم میدهد، پس تصمیم گرفته اند که با یک بیانیه ده ماده ای و ظاهر آراسته اتو کشیده در مقابل مردم قرار گیرند تا در این "مسابقه انتخاب" شوند. این تمام استراتژی این حزب شده است.

درست است که ما و ح ک ک برنامه مان مشترک است. این برنامه و بسیاری اسناد دیگر که در ده سال اول این حزب به تصویب رسیده است استراتژی و مبنای کار ما را تشکیل میدهد و قاعدتا انتظار می رود که نزد ح ک ک هم چنین باشد. اما ح ک ک بنظر میرسد که این برنامه و استراتژی پایه ای و اصلی حزب را در کمد اسناد بایگانی کرده است و اکنون به یک هدف بسیار تقلیل داده شده ای رضایت داده و برای آن تلاش میکند. لذا بنظر میرسد استراتژی نزد ما و این حزب دو مقوله کاملا متفاوت است.

اما باید صریحا اعلام کنیم که نزد ما نقد سیاسی هدفی سکتاریستی ندارد و از نقطه عزیمتی سکتاریستی بر نخاسته است. ما طی دو سال و خورده ای که در حزب اتحاد کمونیسم کارگری فعالیت میکنیم برای زدودن سکتاریسم و نفرت های سکتاریستی تلاش بسیار کردیم. سکتاریسم با منافع طبقه کارگر، کمونیسم و انقلاب کارگری در تناقض کامل است. ما نیز معتقدیم که باید بتوان در فضایی سالم و ریفقانه یکدیگر را نقد کرد. مناسفانه در چند سال گذشته سکتاریسم و منافع خشک و تنگ سازمانی و بعضا شخصی بر منافع دراز مدت انقلاب کارگری و کمونیسم سایه انداخت و ضربات بسیاری به جنبش کمونیسم کارگری

کمونیسم و مارکسیسم هستند. نمیتوان با مسامحه از آنها گذشت. جنبش ما بیست سال برای استحکام نظری - سیاسی و برنامه ای خود جنگیده است. نمیتوان با یک چشم بر هم زدن بر تمام اینها خط کشید و سر بزنگاه به این امید که مردم "ما را انتخاب کنند" تمام این احکام پایه ای را زیر پا گذاشت. بدون اینها استراتژی کمونیستی ای باقی نمی ماند که ما با هم در آن سهیم باشیم.

این تلاشی بود برای آنکه روشن شود نقد های ما، برای پیروزی کمونیسم کارگری اساسی و حیاتی اند. احزاب کمونیستی بسیاری طی تاریخ بخاطر قدرت به راست چرخیده اند. ح ک ک اولین نیست و آخرین هم نخواهد بود. رهبری ح ک ک بویژه در دو سه سال اخیر بشدت به راست متمایل شده است. با اتکاء به یک پراگماتیسم زمخت و باید گفت فرصت طلبانه، هر روز یک زیگزگاک زده اند. آنچنان شیفته قدرت به شکل فتنیسی آن شده اند که فراموش کرده اند یک جریان کمونیست فقط از طریق استحکام نظری، سیاسی و کارگری میتواند به قدرت برسد.

کسب قدرت برای آنها به مسابقه انتخاب ملکه زیبایی شباهت پیدا کرده است. باید بکوشند در تلویزیون خیلی خوب ظاهر شوند، حرف هایی که مردم دوست دارند بزنند، لباس پوشیدن شان را هم با آنچه تصور میکنند ذائقه مردم است تطبیق دهند، تا شاید مردم آنها را انتخاب کنند. تمام فعالیت آنها معطوف به این تقلا شده است. از سازماندهی انقلاب کارگری هیچ خبری نیست. از سازماندهی طبقه کارگر اثر و نشانی نیست. هدفشان یک انقلاب عام همه با هم شده است و در عمل در

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com
Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America Routing
Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراها را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراها محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

کارگران و انقلاب ...

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهائی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم.

سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمایی های نهائی آماده میکنند. اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناسست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل

اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

کمونیست ارگان مرکزی حزب
کمونیست ایران

شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و وسیعا
تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر برای آزادی
جامعه است!

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب
صحبت میکند باید دقیقا بداند که
چه چیز میخواهد و چه چیز
نمیخواهد. ما خواهان انقلاب
کارگری علیه کل سیستم سرمایه
داری و کل قدرت طبقه سرمایه
داری هستیم. ما خواهان انقلاب
کمونیستی هستیم که جامعه
موجود را از بنیاد دگرگون میکند!

کارگران و انقلاب

منصور حکمت



کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخورداری شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل و وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استثمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استثمارگران را در هم میشکند و راه را برای جامعه ای بدون استثمار و لاجرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند.

صفحه ۱۹

هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ابراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب

محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماما تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هایی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقلیت بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است.

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشوید ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی برخورد نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!